

# ففسق سببہ اور اگسٹریٹس علوم اسلامی

عنوان مقاله

ففسق سببہ اور اگسٹریٹس علوم اسلامی اور انڈسٹری

نویسنده

مسبصر ارجمند

احمد حمایین الدرواجی (الجزائری)

ساکنان کشور اندلس، همچنان بر دین اصلی خود باقی هستند. وضعیت بلاد اندلس، مانند همه ممالک روم و فارس است که پس از ورود اجباری اسلام از سوی مسلمانان در برخی از مناطق و ورود همراه با منطق، فهم و استدلال در برخی مناطق دیگر، با اسلام آشنا شدند. با این وجود در میان مورخان اختلاف و نزاعی در رابطه با دین و مذهب ساکنان اندلس وجود نداشت، تا اینکه برخی از مورخان، وجود شیعه و شیعه‌گری در بلاد اسپانیا را متذکر شدند. این واقعیت تاریخی باعث شد تا در جست‌وجوی آن برآیم تا شاید تأییدات تاریخی برای این دیدگاه پیدا شود. دیدگاهی که متأسفانه تنها نزد شمار اندکی از رسانه‌ها و نوشته‌ها منعکس شده است. عادت برخی مورخان، پنهان کردن حقایقی است که با هوی و هوس و تعصبات جاهلانه و غیر مستدل آنها مخالفت داشته باشند.

کتاب‌های قدیمی و معاصر تاریخ اندلس را بررسی کردم و تلاش کردم در حد توان به دنبال حقیقت باشم و به شیوه علمی در ارائه ادله و شواهدی که با زحمت آنها را یافته‌ام، متعهد باشم. با توجه به فروع مختلف موضوع پژوهش، به گمانم نتوانستم به‌طور کامل و همه‌جانبه به این موضوع پردازم؛ اما تلاش کردم به قدر توان و متناسب با وقت و منابعی که در اختیار داشتم، بهترین پژوهش را ارائه کنم. بضاعت اندک علمی و پژوهشی حقیر، اکنون در برابر دیدگان شماست و داوری پیرامون مطالب آن، با شما خواننده محترم است. فعالیت کامل و جامع، تنها برای افراد اهل کمال است و در این زمینه باید تنها بر خداوند متعال توکل و تکیه کرد.

## پرسش‌های پژوهش

محور بحث این مقاله، بررسی رجالی و کاوش در تراجم، پیرامون برخی از شخصیت‌هایی است که گفته شده، شیعه بوده‌اند و نقش مهمی در گسترش و پیشبرد علوم دینی و اسلامی داشته‌اند. محققانی که تلاش آنها در جهت آشکارسازی این مهم بوده، با وجود

تلاش‌های ستودنی‌شان، ادله و استدلال‌های کافی بر وجود شیعه و شیعه‌گری در سرزمین اندلس ارایه نکرده‌اند؛ شاید دلیل این کار، بی‌اهمیتی و در اولویت‌نبودن این موضوع برای آنها بوده است. این واقعیت سبب شد تا بر این موضوع متمرکز شده و مجدانه تلاش کنم تا آن را شرح داده و با ادله تاریخی از یک‌سو و ادله تحلیلی و متنی از سوی دیگر این موضوع را غنا بخشم. بسنده کردن به نقل عبارت‌های مورخان گاهی از اوقات برای اثبات مقصود کافی نیست، همین مطلب من را مجبور کرد تا در پایان این مقاله، برخی از آثار شخصیت‌های شیعی را بیاورم و با توضیح مناسبی برای هر اثر، آن را برجسته‌سازی کنم تا شبهه‌ای باقی نماند و محتوای این مقاله صرفاً تکرار گفته‌های مورخان قدیم و معاصر نباشد.

دو پرسش مطرح‌شده در این مقاله عبارتند از: ۱. آیا در اندلس، شیعه مانند فرقه‌های مالکی و سایر فرقه‌های اسلامی وجود داشته است؟ ۲. بر فرض وجود شیعه در آن منطقه، در شرایطی که اهل سنت مالکی مذهب به کسی غیر از خودشان اجازه ورود به عرصه علوم اسلامی و گسترش آن در میان مردمان ممالک اسلامی در سرزمین اندلس را نمی‌داده‌اند، آیا آنها واقعا دارای تألیفات و تأثیر بر جوامع خود بوده‌اند، تا حدی که مشارکت در پیشبرد علوم اسلامی بر آنها صدق کند؟

ما تلاش خواهیم کرد در دو فصل به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. در فصل اول زندگی‌نامه و شرح حال مختصر برخی از شیعیان یا افراد متهم به تشیع یا شیعیان تقیه‌ای را ارایه خواهیم کرد. در فصل دوم تلاش خواهیم کرد تا آثار علمی برخی از این افراد را - در صورت ثبت اثری برای آنها - شرح داده و اهتمام بیشتری نسبت به آنها داشته باشیم، تا ابهامی برای خوانندگان باقی نماند و در ذهنشان مطلبی گنجانده شود که انتظارش را نداشته باشند. طرح اندیشه وجود شیعه در اندلس، برای اغلب محققان تاریخ اسلام و حتی خود شیعیان، غیر منتظره و غافل‌گیر کننده خواهد بود.

## الف) مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث، لازم است تعریف برخی واژگان موجود آورده شود:

### واژه شیعه

مقصود ما از این واژه، معنای لغوی و اصطلاحی آن نیست؛ آن گونه که ذَهَبی (م ۷۴۸ ق) در کتاب میزان الاعتدال<sup>۱</sup> متذکر آن شده و به تفکیک میان تشیع و غلو (شیعه و غالی) در زمان اسلاف خود و در زمان معاصرش اشاره کرده است. تعریف سازگار با اهداف این مقاله، به سادگی مفهومی اعم از مفهوم لغوی و اصطلاحی این دو لفظ (تشیع و شیعه) است. به عبارت دیگر، هر آنچه که به امامیه اثناعشریه، اسماعیلیه، زیدیه، فطحیه و جز اینها ارتباط دارد، در تعریف ما از این واژه داخل است. گاهی نیز پای خود را از این تعریف فراتر گذاشته و تشیع سیاسی یا فکری یا اجتماعی - اگر این اصطلاحات صحیح باشند - را نیز در قلمرو معنایی مورد نظرمان از واژه شیعه داخل می‌دانیم. در این زمینه تنها به اعتقادات خود بسنده نمی‌کنیم و به‌عنوان شاهدهی بر درستی این دیدگاه، کافی است که وجود محدثانی در کتاب‌های معتبر حدیثی امامیه ملاحظه شود که منسوب به همه فرقه‌هایی هستند که با شیعه امامیه زاویه داشته‌اند و ما معتقد به درستی مذهب آنها از زمان صدور متن روایت تا به امروز نبوده‌ایم.

### واژه علوم اسلامی

این واژه نیز اعم از آن است که در علوم سنتی و متداول در حوزه‌ها و مراکز دینی کنونی؛ مانند دانش‌های فقه و اصول، تفسیر، حدیث، رجال و... منحصر باشد، بلکه مقصود از علوم

<sup>۱</sup> . ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵ و ۶.

اسلامی، هر آن چیزی است که می‌تواند در خدمت علم، تعلیم و تعلم در آن زمان و مکان باشد که قطعاً شبیه زمان و مکان ما نیست.

## واژه نقش (نقش آفرینی)

بر کسی پوشیده نیست که نقش (نقش آفرینی) گاهی با تأثیرگذاری مستقیم بوده و گاهی این‌گونه نیست. مقصود ما در عنوان این مقاله، مطابق با شیوه استدلالی مان، همین است. پیرامون نقش آفرینی، به هنگام پرداختن به آثار دانشمندان اندلسی، به همراه تبیین کیفیت تأثیر آنها بر مردمان اندلس، توضیحاتی هر چند مختصر خواهد آمد که دلیل آن، کثرت تعداد آثار و علما و محدودیت مقاله است.

## واژه اندلس

ابن‌عذاری مراکشی، در توصیف اندلس می‌گوید: «اندلس جزیره‌ای سه ضلعی شبیه به مثلث است. ضلع اول در جایگاه «صنم قادس» و ضلع دوم در «بلاد جلیقیه» در نقطه مقابل «جزیره برطانیه» واقع شده که صنمی شبیه صنم قادس در آنجا قرار دارد. ضلع سوم در ناحیه شرق میان شهر اربونه و شهر برذیل واقع شده که دریای اقیانوس مغربی (اقیانوس اطلس) به دریای مدیترانه شام نزدیک شده است. این دو دریا در آن مکان در شرف اتصال به یکدیگرند و اندلس، به جز بخش اندکی از آن، در جزیره‌ای قرار می‌گیرد و مسافت آن به اندازه سیر یک روز کامل (۸ فرسخ) است».<sup>۲</sup>

ابن‌عذاری بعد از توصیف جغرافیایی اندلس، در ادامه امور تاریخی مرتبط به این منطقه را آورده است. در آغاز از نخستین ساکنان آنجا پس از طوفان نوح علیه السلام، قومی به نام «اندلس»، سخن به میان آورده است. به دلیل وجود همین قوم، این منطقه «اندلس» نامیده شده است. به نظر می‌رسد که آنها از مجوسیان بوده‌اند که پس از خروج از این

<sup>۲</sup> . ابن‌عذاری، البیان المغرب، ج ۲، ص ۵.

منطقه، قومی از افریقیه‌ها<sup>۳</sup> (تونسی‌ها) جانشین آنها شده‌اند. پس از آنان «اشبانیه» و سپس رومیان جای آنها را گرفته‌اند. قومی پس از قوم دیگر در این منطقه سکنی گزیده‌اند تا اینکه امویان - بنابر اقوال متعدد و مختلف

- به آنجا یورش بردند. نمی‌توان همه اقوال مرتبط را اینجا ذکر کرد، چرا که ما را از هدف بحث خارج می‌کند. امور مرتبط با اندلس در زمان ما آشکارتر از خورشید در وسط روز شده است.

در اینجا شایسته است بازگشتی به مشهورترین اندیشه نقش‌بسته در ذهن هر پژوهش‌گر تاریخ اندلس، یعنی سنی مالکی بودن اندلس، داشته باشیم. اینجانب به متنی دست یافتم که باید از آن سخن بگویم تا مطلبی برای خواننده مشخص شود و هر عبرت‌آموزی از جریانات آن منطقه و همه سرزمین‌های اسلامی آن زمان، عبرت بگیرد و بداند چگونه حاکم همه‌کاره بوده و امر و نهی می‌کرده و چگونه دین مردم را انتخاب می‌کرده است؟!

مقدسی بشاری<sup>۴</sup> می‌گوید: «مذاهب اسلامی سه دسته بوده است: در اندلس، مذهب مالکی و قرائت نافع، حاکم بوده است. آنها می‌گویند که فقط کتاب خدا و موطأ مالک بن انس را به رسمیت می‌شناسیم. اگر به یک حنفی یا شافعی مذهب دست پیدا می‌کردند، او را تبعید می‌کردند و اگر یک معتزلی مذهب یا شیعی و مانند این را پیدا می‌کردند، چه بسا او را می‌کشتند.»<sup>۵</sup> با این شاهد تاریخی، به گمانم اندیشه مورد نظرم در این مقاله شفاف شده باشد. نباید کسی تعجب کند و بگوید: چرا و چگونه تشیع مورد ادعای شما در بلاد اندلس گسترش نیافته است؟ مقدسی به این پرسش پاسخ داده و حتی اگر او هم پاسخی

<sup>۳</sup> افریقیه، نامی است که جغرافی‌نویسان عرب، بر قسمتی از آفریقای شمالی، مشخصاً به قسمت خاوری ممالک بربر، یا مغرب اطلاق کرده‌اند. افریقیه از زمان‌های دور جزئی از مغرب به‌شمار آمده است. ضبط این کلمه با همین مفهوم، گاه در متون کهن به‌صورت افریقا آمده است. افریقیه در گذشته شامل تونس و مشرق تونس و جزایر خاوری به‌شمار می‌آمد. (مترجم)

<sup>۴</sup> جهانگرد قرون وسطا در ایران، در سده چهارم هجری. (مترجم)

<sup>۵</sup> مقدسی (بشاری)، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ۲۴۲.

نداده بود، مشخص بود که تشیع از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تاکنون، مورد خشم و غضب حکام بوده و این امر مسئله عجیب و غریبی نبوده و نیست.

در دو بخش آینده به طور کامل، اثبات مدعای خود را دنبال خواهیم کرد. در آغاز مطلبی را خواهیم آورد که قابلیت رفع ابهام را دارد و از طریق آن تراجم برخی از شیعیان مؤثر و دارای اثر مکتوب موجود در اندلس را به اثبات خواهیم رساند. البته آوردن نام آنها به معنای نبود بزرگان دیگری در این خطه نیست؛ بلکه اینها مواردی است که به دستن کویاه ما رسیده و نمی دانیم، شاید تعداد افراد ذکر نشده، چندین برابر این افراد باشند! ما با چشمان خودمان شرایط تقیه‌ای این بزرگان در سایه حاکم ظالم مالکی مذهب را دیده‌ایم.

## الف) شخصیت‌های بزرگ و قیام‌ها و حکومت‌های شیعه در اندلس

در این فصل بزرگ‌مردان اندلس که اعتقاد به تشیع آنها داریم را ذکر کرده و تشیع را برای کسانی اثبات می‌کنیم که تشیع آنها به صورت واضح و شفاف در کتاب‌های تاریخ نیامده است. نام این بزرگان را به ترتیب سلسله زمانی، با شروع از نخستین مهاجران به اندلس ذکر می‌کنیم؛ که در صدر آنها افراد ذیل قرار دارند:

### یکم. شخصیت‌های شیعه در اندلس

#### ۱. حنّش صنعانی

تابعی جلیل‌القدر که از اصحاب امام علی علیه السلام و یکی از فرماندهان لشکر ایشان در جنگ بوده است. تنها برخی از مورخان متأخر، تشیع او را ذکر کرده‌اند. شاید علت ذکر تشیع او، مصاحبتش با امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. البته این دلیل هر چند صحیح است، ولی به تنهایی و بدون ملاحظه شتاب او در جهت قیام بر ضد اموی‌ها، دلیل کافی

برای اثبات تشیع او نیست. اگر گرایش علوی و شیعی او نبود، قطعا در کنار عبدالله بن زبیر در قیام بر ضد امویان قرار نمی‌گرفت.<sup>۶</sup> حتی اگر زمانه، برای او و دیگر مسلمانان تقدیر دیگری ساخته باشد و شرایط سیاسی در سایه کشمکش‌ها و فتنه‌های پس از خلافت حضرت علی علیه السلام آنها را مجبور کرده باشد که به این و آن گرایش پیدا کنند، باز هم نمی‌توان گفت که آنها شیعه نیستند. مانند ابراهیم بن مالک اشتر که در رکاب مختار از قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام گرفت و پس از شهادت مختار به عبدالله بن زبیر پیوست و در رکاب او با مروانیان جنگید. نظر ترجیحی من این است که حَنَشِ صنعانی در آن جنگ هم‌رزم ابراهیم بوده است. علاوه بر اینها، از حنش صنعانی نقل شده که گفته است: «نزد ابوسعید خدری آمدم؛ در حالی که نابینا شده بود و به او گفتم: درباره این خوارج، خبر و روایتی برایم بگو! گفت: آیا نزد من آمده‌اید تا برای شما روایتی را نقل کنم و بعد آن را پیش معاویه ببرید و او کلام تندش را نثار من کند؟! گفتم: من حنش هستم. گفت: درود بر حنش مصری! از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می‌فرمود: «مردمانی خروج خواهند کرد که قرآن را تلاوت می‌کنند، ولی قرائت‌شان از حنجره‌های آنها فراتر نخواهد رفت. مانند تیری که از چله رها می‌شود، به سرعت از دین بیرون می‌روند. (گویی چنان این تیر با سرعت از بدن صید خارج شده) که اثری از خون و سرگین صید، بر جایی از تیر باقی نمانده است! (کنایه از اینکه هیچ بویی و اثری از اسلام بر خوارج باقی نمانده است). برترین خداشناس از طایفه جن و انس به جنگ آنها می‌رود.» حنش گفت: حضرت علی علیه السلام با آنها جنگید. ابوسعید گفت: مانع بر سر راه برترین خداشناس جن و انس بودن حضرت علی علیه السلام چیست؟!<sup>۷</sup> این داستان احتمال اینکه حنش شیعه علوی و از درس‌آموختگان مکتب اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم و از مخلصان آنها باشد را افزون می‌کند. اگر حنش موثق نبود و از

<sup>6</sup> ابن‌الفرضی، تاریخ علماء الأندلس، ج ۱، ص ۱۲۵ (ترجمه ۳۹۱).

<sup>7</sup> . جنّت إلى أبي سعيد الخدری، و قد عمی فقلت: أخبرنی عن هذه الخوارج. فقال: أتأتوننا فنخبركم، ثم ترفعون ذلك إلى معاوية، فيبعث إلينا بالكلام الشديد؟ قلت: أنا حنش. قال: مرحبا بك يا حنش المصري. سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يقول: يخرج ناس يقرءون القرآن، لا يجاوز تراقيهم. يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية. ينظر أحدكم إلى نصله فلا يرى شيئا، فينظر في فذده فلا يرى شيئا سبق القرث و الدم، يصلی بقتالهم أولى الطائفتين بالله. فقال حنش: فإن عليا صلی بقتالهم. فقال أبو سعيد: و ما يمنع عليا أن يكون أولى الطائفتين بالله؟ (ابن‌ابی‌الحديد معتزلي، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۱)



فرقه معاندان اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم بود، ابوسعید خدری مجبور نمی شد هر آنچه در چننه دارد را برای او آشکار کند. براساس همین شواهد، ما معتقد به تشیع حنش شده ایم.

تراجم نویسان بسیاری شرح حال او را این گونه نوشته اند:<sup>۸</sup> حنش بن عبدالله بن عمرو بن حنظله بن فهد بن قنان بن ثعلبه بن عبدالله بن ثامر سبئی. او به روایت برخی مورخان صنعانی، منسوب به شهر صنعاء در شام بوده است. نام او به گفته «ابن وضاح»، حسین و لقبش حنش بوده است. وی حسین بن عبدالله، مکنی به ابوعلی یا ابو رشدین بوده است.<sup>۱۱</sup> با حضرت علی علیه السلام در کوفه بوده و پس از شهادت ایشان به مصر آمده است. در حمله سپاه رویف بن ثابت به مغرب و در حمله سپاه موسی بن نصیر به اندلس شرکت داشته است. او در اندلس دارای آثاری بوده است. گفته شده که مسجد جامع سرقسطه از بناهای او بوده و نخستین کسی بوده که در آن به قضاوت پرداخته و اولین کسی بود که نقشه مسجد جامع سرقسطه را در سرزمین اندلس طراحی کرده است. آوی همچنین نخستین فردی بود که عشور (مالیات) تونس را در اسلام، جمع آوری کرده است. حنش در سال ۱۰۰ قمری در افریقیه وفات یافت. برخی وفات وی را در مصر و برخی دیگر در سرقسطه اندلس دانسته اند. قبر وی در مسجد جامع سرقسطه معروف است. او به زهد و دین داری شناخته شده بود. مهم ترین اثری که از او شناخته شده، بنای اولین مسجد در اندلس است که اثر بزرگی بوده و تا به امروز همچنان پا برجاست. در فصل دوم این مقاله به این اثر تاریخی خواهیم پرداخت.

شایسته است این نکته را تذکر دهم که برخی از عبارات تقویت کننده احتمال تشیع حنش صنعانی، از نگاه و قلم برخی از مورخان افتاده است. از جمله در داستانی که از

۸. ضبی، بغیة الملتس، ص ۳۴۵ (ترجمه ۶۸۹).

۹. نهد هم گفته شده است.

۱. قیان هم گفته شده است.

۱. مقری تلمسانی، نفع الطیب، ج ۳، ص ۷.

۱. ابن الفرضی، تاریخ علماء الأندلس، ج ۱، ص ۱۲۵ (ترجمه ۳۹۱).

موسی بن نصیر، فرمانده حنش در جنگ اندلس نقل شده، آمده است که او به وجود حنش صنعانی در سپاه خود به دلیل تابعی و زاهد بودنش تبرک می‌جسته است. در مورد زهد ایشان نقل شده که او از جمله افراد اندک‌شماری بوده که نصیب خود از غنایم اندلس را نگرفتند. علاوه بر این در مورد رفتار ایشان با اهل منزل خود حکایت شده، زمانی که گدایی به درب منزل آنها می‌آمد، با صدای بلند اهل خانه را از حضور سائل آگاه می‌کرد تا به اطعام و برآوردن حاجت او شتاب کنند و... در کنار اینها، گفت‌وگویش با معاویه قرار دارد که از او پرسید: چرا با اینکه حق زیادی بر گردن تو دارم، در جنگ با حضرت علی علیه السلام شرکت نکرده‌ای؟ وی به معاویه پاسخ دندان‌شکنی داد که از تنبیه خود منصرفش کرد: «توانستم با کفر ورزیدن به کسی که از تو به شکرگزاری سزاوارتر بود، از تو تشکر کنم. معاویه پرسید: او کیست؟ گفت: خداوند متعال.<sup>۳</sup> بر این موارد تقوا و ورع او را باید اضافه کرد که روایات در موردش ثبت کرده‌اند و این که چگونه خداوند متعال قلب او را در برابر گرفتن آن غنایم جنگی نگه داشت و ذره‌ای از آنها را نگرفت تا آنکه کرامت و نتیجه آن را به چشم خودش دید؛ هنگامی که سوار بر کشتی شدند، منادایی از آسمان ندا داد: «خدایا! اینها را غرق کن، آنها به قرآن‌ها پناه برده و بر گردن خود آویختند، ولی فایده‌ای نداشت و همه آنها غرق شدند به جز حنش بن عبدالله و أباعبدالرحمن حبلی که از غنایم جنگ استفاده نکرده بودند.<sup>۴</sup> این کرامت قطعاً دلالت بر دیدگاه ما و برخی محققان، مبنی بر عدم مشروعیت آن جنگ‌هایی دارد که دشمنان حقیقی اسلام به اسم خدا و رسولش در آنها وارد شدند. این دو نفر از این جنگ‌ها با نگرفتن غنایم ابراز برائت کردند. شرکت برخی افراد صالح در این جنگ‌ها، این‌گونه تفسیر و تحلیل می‌شود که خداوند متعال با آنها براساس نیاتشان برخورد خواهد کرد. این‌گونه نیست که هر کسی از حق تبعیت کرد، مانند معصومین اهل حق صلی الله علیه و آله وسلم، به دور از اشتباه باشد و این‌گونه نیست که ضرورتاً به دنبال دنیا بوده باشد؛ بلکه برخی به دنبال آخرت و

۱ . حمیری، الروض المعطار، ص ۳۳. البیته این گفت‌وگو ظاهراً بین نصیر پدر فرمانده حنش صنعانی که از فرماندهان سپاه معاویه در شام محسوب می‌شده و معاویه صورت گرفته است. (مترجم)

۱ . همان، ص ۳۱۵.

تنها برای اعتلای کلمه الله جنگیده‌اند؛ هرچند صحنه جنگ و واقعیت آن، آن گونه که باید و شاید برایشان واضح نبوده است.

## ۲. نوادگان صحابی جلیل‌القدر عمار بن یاسر (رحمة الله عليهم)

آنها جزو مهاجران به سرزمین اندلس بوده‌اند؛ در صدر آنها عبدالله بن سعد (سعید) بن عمار یاسر قرار دارد. مقری تلمسانی او را از نخستین افراد طایفه بنی سعید دانسته است:<sup>۱۵</sup> نخستین شخصیتی که از فرزندان عمار یاسر به اندلس هجرت کرد، عبدالله بن سعد بن عمار بوده است. ابن حیان نام او را در کتاب مقتبس من انباء الأندلس آورده و خبر داده که یوسف بن عبدالرحمن فهري، آخرین والی اموی در مشرق (۷۵۶-۷۴۷ ق) به او نامه نوشته که بر عبدالرحمن بن معاویه مروانی، معروف به عبدالرحمن داخل، سخت بگیرد و با او وارد جنگ شود. عبدالله بن سعد آن روز فرمانده دست راست لشکر دمشق بود. علت این که یوسف بن عبدالرحمن، جنگ با عبدالرحمان را به او سپرد، انتقام و خون‌خواهی میان بنی عمار و بنی امیه به سبب شهادت عمار به دست لشکریان معاویه در جنگ صفین بود. عمار از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. سلسله نسب عبدالله بن سعید را در جمهره ابن حزم<sup>۱۶</sup> دنبال کردم و به نتیجه‌ای با این مضمون رسیدم: عبدالله توسط عبدالرحمن بن معاویه - که پیش از این نامش آمد - به قتل رسیده است. فرزندان عبدالله بن سعد عبارتند از: محسن و ناج. «دار عنس»، خانه اجدادی خاندان عمار یاسر، در سمت قلعه یحصب اندلس وجود داشته است. مقری می‌افزاید که عبدالله بن سعد جد بنی سعید، از ساکنان قلعه فوق‌الذکر بوده است. شماری از رؤسا، امرا، کاتبان و شاعران از این خاندان هستند؛ از جمله: نویسنده کتاب المغرب فی حلی المغرب (أبو الحسن علی بن موسی بن سعید مغربی اندلسی) و شمار دیگری که ما آنها را در کتاب نفح الطیب من

1 . مقری تلمسانی، نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب، ج ۲، ص ۳۳۰.

1 . ابن حزم اندلسی، جمهره أنساب العرب، ص ۴۰۶.

غصن الاندلس الرطیب معرفی کرده‌ایم. از مشاهیر این خاندان، می‌توان به ابوبکر محمدبن سعیدبن خلف، صاحب کتاب أعمال غرناطه فی مدة الملتمین اشاره کرد.

از جمله آثار سیاسی عبدالله بن سعد، مقاومتش در برابر بنی‌امیه با شمشیر و قیام بر ضد آنهاست که به حول و قوه الهی در ادامه مباحث به آن پرداخته خواهد شد.

### ۳. نوادگان مالک اشتر نخعی

از جمله نخستین مهاجران به اندلس، از ذریه مالک اشتر نخعی، احمدبن حسن بن حارث بن عمرو بن جریر بن ابراهیم بن مالک، معروف به اشتر بن حارث نخعی، مکنی به ابوجعفر بوده است. وی در زمان حکمرانی امیرمحمدبن عبدالرحمن (معروف به محمد یکم)، از خلفای اموی، وارد اندلس شد. او اصالتاً اهل کوفه بود. رازی،<sup>۷</sup> مورخ رسمی دربار امویان نقل کرده که او احادیث پر تعدادی را روایت کرده است. حکایت شده که امیرمحمدبن عبدالرحمن از او روایت کرده و در استان «رّیه»، در جنوب شرقی اندلس، کنار دریای مدیترانه، به او منزل داده است.<sup>۸</sup> البته پس از کنکاش در مطالب محمد کرباسی محقق،<sup>۹</sup> در شرح زندگانی ابن‌قتیبه که به جعفر اشتر معاصر با موسی بن نصیر در اواخر قرن اول هجری اشاره کرده، معلوم شد که تاریخ این جعفر، قدیمی‌تر از نخعی‌هایی بوده که به‌گفته مقرئ تلمسانی و مورخان پیش از او، جزو نخستین شخصیت‌های مهاجر به اندلس بوده است. شاید اینان از نوادگان او یا نوادگان برادرش بوده باشند. والله العالم. براساس این دیدگاه مقصود از نخستین مهاجران به اندلس، جعفر

۱ . ابوبکر احمد رازی (۹۵۵-۸۸۸ م)، تاریخ‌نگار عربی اندلسی. او بلیل اشتغال بسیارش به تاریخ، به رازی. تاریخی یا رازی. مورخ نیز شهرت یافته است. وی را قدیم‌ترین تاریخ‌نگار اندلسی می‌دانند که آثارش برجا مانده است. مهم‌ترین کتاب او «أخبار ملوک الأندلس و الإستیعاب فی أنساب مشاهیر أهل الأندلس» در پنج مجلد است که مورخان بعدی از آن‌ها استفاده کرده‌اند. (مترجم)

۱ . همان، ص ۱۴۳.

۱ . محمد صادق محمد کرباسی، نویسنده و پژوهش‌گر مسلمان مقیم لندن است که جامع‌ترین دایرة المعارف حسینی را تألیف کرده است. (مترجم)

اشتر مذکور در کتاب الإمامة و السياسة، ابن قتیبه بوده و سپس به متأخرین از خاندان ایشان نیز این لقب نسبت داده شده است.<sup>۲۰</sup>

#### ۴. هاشمی‌ها

در صدر این خاندان، هاشم [هشام] بن حسین بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم قرار دارد. او به هنگام ورود به اندلس در منطقه «لبله» در غرب اندلس مسکن گزیده است. خانه‌های آنها در این منطقه به «منازل هاشمی» شناخته می‌شدند. امیر مستنصر بالله اموی (متوفای ۳۶۶ ق)، نام او را در کتاب أنساب الطالبیین و العلویین القادمین إلی المغرب آورده است. اُپس از پژوهش شخصی پیرامون نسب هشام [هاشم]، به اطلاعاتی پیرامون وی دست پیدا نکردم؛ مگر آنکه همان حسین بن ابراهیم باشد که در کتب انساب نامش به فراموشی سپرده شده است. در پژوهش خود به یکی از افراد این خاندان از سادات موسوی در گفتار ابن حزم اندلسی از معاصران هشام دست پیدا کردم که شاید از اجداد او باشد. آن گونه که تلمسانی اشاره کرده او در زمره نخستین شیعیان هجرت‌کننده به اندلس بوده است. ابن حزم در رد شیعه گفته است: «از جمله دیدگاه‌های شیعه در گذشته و حال، اعتقاد به وقوع فراوان تحریف به زیادت و نقصان در قرآن کریم بوده است؛ به استثنای علی بن حسن بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب؛ که از شیعیان امامیه بوده و تظاهر به مکتب اعتزال داشته و با وجود این، دیدگاه وقوع تحریف به زیادت و نقصان در قرآن را رد می‌کرده و گوینده آن را کافر می‌دانسته است. دو نفر از شاگردان ایشان به نام‌های: ابویعلی میلاد الطوس و ابوالقاسم رازی نیز همین دیدگاه استاد خود را داشته‌اند.»<sup>۲۱</sup> کُر سلسله نسب مادری ذوالنَسَبین حافظ ابوالخطاب عمر بن حسن ابن دحیه کلبی (۶۳۳-۵۴۴ ق)، محدث، لغوی، فقیه، مورخ آشنا به ایام عرب و شاعر

۲۰ . دینوری، الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۹۳.

۲۱ . مقرئ تلمسانی، نفع الطیب، ج ۳، ص ۶۰.

۲۲ . ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۳۹.

اندلسی، اشاره شده که او منتسب به موسی بن عبدالله بن حسین بن جعفر الصادق علیه السلام بوده است.<sup>۲۳</sup>

## ۵. ابویسر ریاضی (متوفای ۲۹۸ ق)

وی از جمله شخصیت‌های شیعی بوده که به اندلس هجرت کرده‌اند. این افراد در مظان اتهام جاسوسی برای دولت فاطمی و بسترسازی برای حکمرانی آنها در سرزمین مغرب اسلامی و کشورهای همجوار آن قرار داشته‌اند. آنها نمونه‌ای از کسانی بوده‌اند که به آنها این تهمت زده شده و در صدر آنها ابو عبدالله صنعانی قرار داشته است.<sup>۴</sup> او با گروهی از اهالی مغرب در حج ملاقات کرده و با آنها همنشین بود، تا آنکه زمینه را برای حکومت عبیدالله مهدی از شیعیان اسماعیلی و نخستین خلیفه فاطمی، آماده کرد. کسانی که پس از ابو عبدالله صنعانی به عرصه آمدند، از جمله ابن هارون بغدادی، از دیگر مبلغان و مروجان فاطمی‌ها، نیز همین مسیر را ادامه دادند. انگیزه‌ای برای پرداختن به تاریخ ابن هارون بغدادی ندارم؛ چرا که به اطلاعات اندکی در مورد زندگی‌نامه او دست پیدا کرده‌ام.

آن‌گونه که در کتاب تکمله، اثر ابن اَبّار قضاعی (۶۵۸-۵۹۵ ق)، ادیب، نویسنده و شاعر نامدار دوره موحدین در اندلس، در شرح احوالات ابویسر ریاضی آمده:<sup>۵</sup> ابراهیم بن احمد شیبانی از اهالی بغداد بوده و ساکن قیروان شده و معروف به ریاضی بوده است. وی در بغداد از بزرگان حدیث، فقه و نحو، مطالب علمی را شنیده و دریافت کرده است. او با جاحظ، مبرد، ثعلب و ابن قتیبه و همچنین شاعرانی از جمله: حبیب، دعبل، ابن جهم، بحتری و شاعران دیگر دیدار و نشست علمی داشته است... وی دانشمندی ادیب و مبلغی سخنور بود که در هر علم و ادبی سهمی و بهره‌ای داشته است. بیشتر کتاب‌های خود را

<sup>2</sup> . ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۴۴۹. سلسله نسب کامل مادر ایشان از این قرار است: أمّة الرحمن بنت ابی عبدالله بن ابی بسم موسی بن عبدالله بن حسین بن جعفر بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

<sup>2</sup> . ابن عذاری، البیان المغرب، ج ۱، ص ۱۶۸.

<sup>2</sup> . ابن اَبّار قضاعی، التکملة لکتاب الصلة، ج ۱، ص ۱۴۷.

با خط خوش خود و بر کاغذهای مرغوب نوشته است. در سال ۲۹۸ ق وفات یافته و در باب سلم تونس به خاک سپرده شده است.

## ۶. ابن حیون اندلسی (متوفای ۳۰۵ ق)

محمد بن ابراهیم بن حیون، از اهالی وادی الحجاره در اندلس، مکنی به اباعبدالله، یکی از فقهای شیعه اسماعیلیه در شمال آفریقا بوده است... او پیشوا و دانا در علم حدیث، آگاه به علل الحدیث و تشخیص روایات ناصحیح و آشنا به طرق حدیث بوده است... پیش از او در اندلس آگاه‌تر از ایشان نسبت به علم حدیث نبوده است. ابن فرّضی، در ادامه از کسانی سخن به میان آورده که از او نقل روایت کرده‌اند. در مورد او گفته‌اند که شخص بسیار راستگویی بوده و متمایل به مذهب فقهی مالکیه نبوده است. افزون بر این موارد، ابن حارث در موردش گفته است: «ابن حیون به دلیل مطلب ابراز شده از سوی او نسبت به معاویه بن ابی سفیان، متهم به تشیع بوده است. من محمد بن عبدالملک بن ایمن را نسبت به این مطلب آگاه کردم و او را شناخت. خداوند از نیت او آگاه‌تر است و براساس آن به او جزا و پاداش می‌دهد».<sup>۲۷</sup>

پژوهش‌گر مصری، محمود علی مکی (۱۴۳۴-۱۳۴۸ ق) چقدر تلاش کرد تا به واسطه نیت و نیاز درونی خودش، تشیع را از ساحت شخصیت‌ها و علمای برجسته اندلس دور کند؛ اما با وجود این می‌بینیم که او به تشیع ابن حیون اندلسی، این دانشمند بزرگ مسلمان، اقرار کرده و به صراحت گفته است: «...گسترش تبلیغات دینی شیعیان فاطمی در پایان قرن سوم، باعث شد تا علمای اندلس به مذهب شیعه گرایش پیدا کنند؛ از جمله این دانشمندان، محمد بن حیون حجاری است که به هیچ عنوان به مذهب مالکیه گرایش پیدا نکرد و معاصرانش او را به تشیع متهم می‌کردند؛ ولی به نظر می‌رسد که او بر پنهان کردن مذهبش بسیار عنایت داشت تا از سوی علما بابت مذهبش مورد فشار و آزار

<sup>۲</sup> . ابیفرّضی، تاریخ علماء الأندلس، ج ۲، ص ۲۶ (ترجمه ۱۱۶۴).

<sup>۲</sup> . همان، ص ۲۷.

قرار نگیرد و به اصل تقیه که یکی از اصول تشیع است، عمل کرده باشد.<sup>۸</sup> همان گونه که مشاهده می‌کنیم، حتی پس از اقرار او به تشیع ابن‌حیون که کاملاً شفاف است، بدون آنکه متوجه کلامش باشد، برای ما صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که تاریخ باید آن را تکرار کند. این صحنه، صحنه تلاش‌های مورخان پیشین و معاصر جهت پوشاندن آثار تشیع است؛ به‌ویژه زمانی که این امر مرتبط با شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذاری همچون ابن‌حیون و دیگران باشد. ذهبی نیز در سیر أعلام النبلاء نام او را آورده و کلامی را از مورخان دیگر نقل کرده که گفته‌اند: «اگر صداقت انسان بود، در قامت ابن‌حیون تشخص می‌یافت.»<sup>۹</sup> ذهبی از این گفتار نتیجه‌ای هم گرفته و گفته: «در ابن‌حیون تشیع بدون غلو وجود دارد.» برای فهم این استنتاج ذهبی و شناخت سنجه تشیع از نگاه او، باید به کتاب دیگر ذهبی به نام میزان الاعتدال مراجعه کنیم. او تعریف شیعه غالی در زمان اسلاف خود و در زمان خودش را در این کتاب آورده است. به گفته او تعریف شیعی غالی در عرف زمان سلف، کسی بوده که در مورد عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که با حضرت علی علیه السلام جنگیدند، صحبت می‌کنند و به آنها دشنام می‌دهند و تعریف شیعه غالی در زمان ذهبی کسی بوده که این افراد را تکفیر می‌کرده و از خلیفه اول و دوم ابراز برائت می‌کرده است.<sup>۳</sup>

سال ولادت ابن‌حیون را نیافتیم. او در سال ۳۰۵ ق از دنیا رفت.

## ۷. ابن‌هانی اندلسی (متوفای ۳۶۲ ق)

ابوالقاسم و ابوالحسن محمدبن هانی اندلسی، شاعر معروف، در اشبیلیه متولد شده و در آنجا رشد یافت و اشتغال داشت و به تحصیل پرداخت. او بهره فراوانی از ادبیات داشت و شعرگویی را پیشه خود ساخت و در این عرصه ماهر شد. او شیعه اسماعیلی بود و به

۲. علی مکی، صحیفه المعهد المصری فی مدرید (التشیع فی الأندلس)، ص ۱۰۵.

۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۲.

۳. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵ و ۶.



همین دلیل مشاهده می‌کنیم که در گفتارهای مورخانی که نخواستند به تشیع او - با وجود آشکار بودن آن - تصریح کنند، متهم به مذهب فلاسفه شده است. تشیع ابن‌هانی به قدری آشکار است که در روزگار ما به محض کنکاش در سیره شخصی و رفتاری و آثار بر جای مانده از او، پی به تشیع قطعی او می‌بریم؛ نه اینکه به مانند مجموعه‌ای از شاعران و نویسندگانی که ما به شرح حال آن‌ها در این فصل خواهیم پرداخت، تنها محب آل‌البیت صلی الله علیه و آله وسلم بوده باشد. «آنها ابزاری جهت گسترش علوم دینی و اعتقادی با اشعار و نوشته‌های خود هستند؛ خواه این مطلب را بدانند یا نسبت به آن جاهل باشند یا در حال تقیه باشند.»<sup>۱</sup> اقرینه دیگر بر تشیع ابن‌هانی، هجمه حسودان بر ایشان تا زمان به قتل رسیدن او در شرایط مورد اختلاف مورخان است.<sup>۲</sup> علاوه بر اینها، خود او در اشعارش به عشق و ارادت قلبی و عقیدتی خویش نسبت به اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و مذمت دشمنان آنها تصریح کرده است. برخی از اشعار ابن‌هانی را در فصل بعد ارائه خواهیم کرد.

ابن‌هانی در سال ۳۶۲ ق و در سن ۳۶ سالگی از دنیا رفت. برخی سن وی را به هنگام وفات، ۴۲ سال دانسته‌اند. سن ۴۲ سالگی را صاحب کتاب الوفيات از کتاب أخبار القیروان نقل و گفتار المعز لدین الله، خلیفه فاطمی را افزوده که به هنگام دریافت خبر درگذشت او در مصر، پس از ابراز تأسف از این واقعه، گفته است: «ما امید داشتیم به واسطه این مرد به شاعران مشرق‌زمین فخر بفروشیم، اما این امر برای ما مقدر نشد».<sup>۳</sup>

تشیع همه شخصیت‌های گذشته، علیرغم تشکیک تاریخی در مورد برخی از آنها، قطعی بوده و در آنها شکی نیست. اما شخصیت‌هایی که پس از این می‌آیند، یقین به تشیع آنها ندارم، ولی در عین حال بر این اعتقاد هستم که یا آنها در شرایط سختی زندگی کرده‌اند که سبب شده تقیه شدیدی را تجربه کنند که در گفتارها و نوشتارهای آنها خودش را

۱ . ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

۲ . البته توصیه می‌کنم که قضیه قتل ایشان حتما مورد مذاقه و تحقیق قرار گیرد.

۳ . همان، ص ۴۲۲؛ همچنین ن. ک: نفع الطیب، ج ۴، ص ۴۰ به بعد.

نشان داده یا آنها دوستدار آل‌البیت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نه شیعه آنها بوده‌اند و تحت‌تأثیر علما و شعرای گذشته خود مانند ابن‌هانی بوده‌اند. به هر حال، شکی نیست که آنها به عقاید آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خدمت کرده و در گسترش علوم آنها، هر چند به‌صورت غیر مستقیم، سهیم بوده‌اند. شرح حال برخی از آنها از این قرار است:

### صفوان مُرسی اندلسی (۵۹۸-۵۶۰ ق)

صفوان بن ادريس بن ابراهيم بن عبدالرحمن بن عيسى ثجیبی مُرسی، که کنیه‌اش «ابوبحر» بوده است. سید عبدالله شُبَّر این‌گونه به او اشاره کرده<sup>۳۴</sup> و به نقل از لسان‌الدین ابن‌خطیب، صاحب کتاب أعمال الأعلام، به‌واسطه آثار رثائی برجا مانده از ایشان در مورد سیدالشهدا علیه‌السلام، او را به‌عنوان یکی از شاعران شیعه معرفی کرده است. دلیلی بر تشیع او جز آثار برجای مانده از او وجود ندارد که در خدمت گسترش علوم اهل‌بیت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عقاید به حق ایشان قرار دارند. این وضعیت در مورد بزرگان دیگر که در این فصل آمده‌اند نیز دیده خواهد شد. ابن‌سعید مغربی گفته است: «صفوان مُرسی نزد خلیفه منصور بنی‌عبد مؤمن،<sup>۳۵</sup> مقام بالایی یافت. مشهور است که او قصد رفتن به مراکش و مدح و ستایش بزرگان آن دیار کرد، اما خیر و صله‌ای از آنها به او نرسید. او قسم یاد کرد که دیگر هیچ‌یک از آنها را مدح نکند. پس از این رویداد، صفوان مدایح خود را به اهل‌بیت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بیشتر از همه به مرثیه سیدالشهدا علیه‌السلام اختصاص داد. منصور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دید که صفوان مُرسی را به نام خوانده و وساطت کرده است. منصور وقتی از خواب بیدار شد، پیگیر او شد و داستانش را فهمید و از آن روز به بعد او را از مردم بی‌نیاز کرد.<sup>۳۶</sup>»

3 . شبر، أدب‌الطف، ج ۴، ص ۱۱. 4  
3 . عبد مؤمن بن علی (۵۵۸-۵۲۴ ق/ ۱۱۳-۱۱۶۳ م) نخستین خلیفه موحّدین. او به پیروانش این‌گونه القا می‌کرد که دارای تأیید آسمانی و الهی 5  
است. وی توانست منصب خلافت را برای فرزندان خود به ارث بگذارد؛ به‌گونه‌ای که پس از مرگ او این منصب تا آخر عمر دولت موحّدین در انحصار فرزندان او بود. (مترجم)  
3 . ابن‌سعید مغربی، المغرب فی حلّی المغرب، ج ۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱. 6

## ابن شهید اندلسی (۳۸۲-۴۲۶ ق)

ابوعامر احمد بن ابی مروان عبدالملک بن مروان بن ذی‌الوزارتین اعلی احمد بن عبدالملک بن عمر بن محمد بن عیسی بن شهید اشجعی اندلسی قرطبی.<sup>۳۷</sup> وی با علویون حمودی در شهر مالقه، پایتخت حکومت حمودی‌ها، نشست و برخاست داشته است. او با اشعار خود آنها را مدح کرده و به آنها تقرب جسته و آنها هم به او نزدیک شده و به او پیشنهاد دادند که شاعر دستگاه حکومتی آنها باشد، ولی او به دلیل کناره‌گیری از دنیای سیاست، این پیشنهاد را نپذیرفت.<sup>۳۸</sup> همین قضیه باعث شد تا قائلین به تشیع ابن شهید به این دیدگاه معتقد باشند. تنها دلیل بر تشیع اعتقادی او، مثل صفوان، آثار ادبی بر جا مانده از اوست.

## ابن حناط (متوفای ۴۳۷ ق)

وی یکی از شخصیت‌های برجسته شیعیان حمودی بوده است. او افزون بر اینکه از شاعران حکومت شیعه حمودی بوده، الفاضلی را بر زبان آورده که دلالت بر تشیع او دارند. ایشان از جمله افرادی است که به مشرق‌زمین سفر کرده و در آنجا از دنیا رفته است.<sup>۳۹</sup> شرح احوالات او طبق آنچه در کتاب الجذوة نوشته شده، از این قرار است: محمد بن سلیمان رُعینی، ابوعبدالله بصیر<sup>۴۰</sup> معروف به ابن حناط. وی در ادبیات، بلاغت و شعر پیشگام بود. ایشان دارای اشعار زیادی بوده که جمع‌آوری شده است. پادشاهان و وزرا را مدح کرده و با ابن شهید رقابت دوستانه داشت. وقتی خبر وفات ابن شهید را شنید، برای او مرثیه‌سرایی کرد و گریست. ابن حناط در سال ۴۳۷ ق در جزیره خضرا از دنیا رفت. میان ابن حناط و ابن شهید اشتراکاتی هست که سبب شد تا من علی‌رغم اعتقاد نداشتن به تشیع آن دو، نامشان را در این مقاله بیاورم. من به کارهای تبلیغی آنها برای اسلام و نشر عقاید اسلامی

3 . ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۱۱۸.

3 . شمهود طاهر، الشیعة فی الأندلس، ص ۱۰۱.

3 . ابن عسکر و ابن خمیس، أعلام مالقة، ص ۱۱۸.

4 . ابن فتوح حمیدی، جذوة المقتبس، ص ۸۹ و ۹۰.

4 . وی نابینا بوده است.

از سوی آنها اعتقاد ویژه دارم. کمترین خدمت آنها در عرصه عقاید اسلامی، ابراز محبت و همدری نسبت به خاندان عصمت و طهارت صلی الله علیه و آله وسلم و برجسته‌سازی جایگاه آنها در محیط دست‌پرورده مکتب بنی‌امیه بود. عادت بنی‌امیه این بود که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در بالای منابر جدشان لعن کنند.

### ابن‌آبار اندلسی (۵۹۵-۶۵۸ ق)

وی در کتاب دُرر خود، این‌گونه خودش را معرفی کرده است: «شیخ فقیه و دانشمند محدث و حافظ، ابوعبدالله محمدبن محمدبن عبدالله بن ابی‌بکر آبار قضاعی»<sup>۴</sup> او در سال ۵۹۵ ق در بلنسیه (والنسیا) اندلس چشم به جهان گشود و در سال ۶۵۸ ق در تونس به قتل رسید. وی ملقب به «یکی از پیشوایان دنیا» شد. مورخ، مفسر، ادیب، شاعر و نویسنده نیز بود. او در تمامی زمینه‌های علم سرآمد بود و نقش بزرگ و موثری در حیات سیاسی اندلس داشت. این توانایی‌ها باعث شد تا او نصب‌العین بسیاری از نویسندگانی قرار گیرد که تلاش دارند از افراد به نفع عقیده خودشان سوءاستفاده کنند. برخی مایل بودند که او شیعه باشد و دیگرانی قصدشان بر سنی‌بودن او تعلق گرفت. البته من با تتبعی که در گفته‌های ابن‌آبار قضاعی انجام دادم، این‌گونه برایم آشکار شد که بعید نیست که او تنها از پیشینیان خود تأثیر گرفته باشد، همان‌هایی که به‌خوبی از عهده مدح و رثای اهل‌بیت علیه السلام برآمدند؛ یا تحت‌تأثیر کتاب‌های شیعه مشرق‌زمین قرار گرفته باشد که به دست او رسیده بوده است. اینها همه باعث شد تا او نیز مانند دیگر عاشقان، از چشمه جوشان اهل‌بیت صلی الله علیه و آله وسلم بهره‌مند گردد و در دریای عشق آنها غرق شود و در این عرصه سستی نوزد.

باید به این نکته نیز اشاره کنم که با وجود اینکه اعتقادی به تشیع این شخصیت ندارم، ولی نقش برجسته او در خدمت و یاری به تشیع و علوم آن، به‌ویژه علوم اعتقادی، را انکار

4 . ابن‌آبار قضاعی، درر السمط فی خبر السیط، ص ۱۷۱.

نمی‌کنم، هرچند در این زمینه، نیت و تعمدی نداشته باشد. در زمینه آثار ایشان هم باید گفت که دو کتاب ارزشمند دارد که در مباحث آینده ان شاء الله به صورت مفصل به آن دو خواهیم پرداخت.

البته شخصیت‌های دیگری هم وجود دارند که با قصیده‌ها و آثار مکتوب خود به تشیع خدمت کرده‌اند و ما در اینجا به صورت مقدماتی و با شتاب نامشان را مطرح می‌کنیم، تا به حول و قوه الهی آثار برخی از آنها را به صورت مفصل در فصل دوم توضیح دهیم، از جمله:

### اعشی قرطبی (متوفای ۲۲۱ ق)

محمد بن عیسی بن عبدالواحد بن نجیح معافری، معروف به اعشی، از اهالی قرطبه اندلس.<sup>۴۳</sup> کنیه وی ابو عبدالله بوده و محمود علی مکی ایشان را از نخستین اندلسی‌هایی به شمار آورده که فرهنگ شیعی و کتاب‌های آن را به اندلس انتقال داده‌اند. وی در سال ۱۷۹ ق، سال وفات مالک بن انس، به عراق سفر کرده و از بزرگان آن سامان علوم را سماع و دریافت کرده است. حدیث و روایت آثار و جبهه غالب بر تلاش‌های علمی او بوده است. شاید عبارت «کان یذهب مذهب أهل العراق» ابن فرّی در مورد اعشی، محمود علی مکی را به این توهم انداخته که او شیعه بوده است.<sup>۴۴</sup> حاصل سفر علمی وی به عراق، انتقال برخی از کتاب‌های وکیع بن جراح به اندلس بود. وکیع یکی از محدثان بزرگ شیعی به شمار می‌آمد که کتاب‌هایی هم در دفاع از اندیشه‌های شیعه زیدیه داشت.<sup>۴۵</sup> قضاوت در اندلس به اعشی پیشنهاد شد، ولی نپذیرفت. او به شوخ‌طبعی امیرالمؤمنین علیه السلام اقتدا می‌کرد و ایشان را الگوی خود در زندگی می‌دانست.<sup>۴۶</sup>

۴ . ابن الفرّی، تاریخ علماء الأندلس، ج ۲، ص ۵ (ترجمه ۱۱۰۲).

۴ . همان، ص ۵.

۴ . شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴ . خشنی قروی، قضاة قرطبه، ص ۲۹.

## منذربن سعید بلوطی (۳۵۵-۲۷۳ ق)

منذربن سعید بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن عبدالله بلوطی به حج رفت و ۴۰ ماه در مکه رحل اقامت افکند. در این مدت از محمد بن منذر نیشابوری کتاب معروف الأشراف فی اختلاف الفقهاء او را درس گرفت. برخی توهم کرده‌اند که این کتاب دلیل تمایلات شیعی منذربن سعید بلوطی بوده است. روش او در مباحث فقهی مبتنی بر مناظره، استدلال و عدم تقلید بود. ابن فرّضی در ادامه، مناصبی را که ایشان برعهده گرفته را شمرده تا به منصب قضاوت اهل سنت و جماعت در قرطبه و اقامه نماز در مدینه الزهرا<sup>۴۷</sup> این شهر رسیده است. ابن فرّضی بار دیگر به توصیف اندیشه‌های منذربن سعید پرداخته و می‌گوید: «او آگاه به شیوه‌های جدل و تمایل به مذهب اهل کلام بود و در گفتار خود زیاد پای‌بند به استدلال بود، به همین دلیل عقایدی داشت که خدا بابت آنها او را مورد محاسبه و جزا قرار خواهد داد. کتاب‌های او مشهور و زیاد بوده و در زمینه قرآن، فقه و نقد آرای دیگران تألیف شده است. او در سال ۲۷۳ ق متولد شده و در سال ۳۵۵ ق از دنیا رفت و در مقبره قریش دفن شد.» کلام ابن فرّضی آشکارا بر این حقیقت دلالت می‌کند که منذربن سعید بر اعتقادات رایج اهل اندلس، یعنی تسنن و مذهب مالکیه، نبوده است. شاید مهم‌ترین سندی که ما را به گرایش‌های او رهنمون می‌شود، مطلبی باشد که شکیب ارسلان در کتاب الحلل السندسیه<sup>۴۸</sup> خود به نقل از ابن اَبّار و تلمسانی در مورد جریان‌ی که بین او و خلف بن فتح بن عبدالله بن جبیر (معروف به جبیری) رخ داده، آورده است. منذر در منطقه طرطوشه مهمان خلف بن فتح بود. هر زمان که فراغت بالی پیدا می‌کرد، به کتاب‌های پدر خلف نگاهی می‌انداخت. دستش به کتابی خورد که در آن ارجوزه‌ای از ابن عبدربه بود. شاعر در این قصیده خلفا را ذکر کرده و معاویه را چهارمین

4 . «مدینه الزهراء» از شهرهای قدیمی اسپانیا در ناحیه اندلس و در ۳۰ کیلومتری کوردوبا (قرطبه) است که توسط عبدالرحمن ناصر در نیمه قرن دهم میلادی حوالی سال ۹۴۰ م ساخته شد. در سال ۱۹۱۱ م بقایای این شهر کشف شد و تا به حال حدود ده درصد از این شهر کشف و شناسایی شده است. این شهر به‌عنوان پایتخت اندلس یا همان اسپانیای مسلمان شناخته شد. مدینه الزهراء شامل ساختمان‌های حکومتی و مدیریتی، بوستان، ضرابخانه، کارگاه، مهمان‌سرا و حمام بود و دسترسی به آب در شهر به‌وسیله کانال‌کشی میسر شده بود. (مترجم)

4 . ارسلان، الحلل السندسیه فی الأخبار و الآثار الأندلسیه، ج ۳، ص ۲۳ و ۲۴.

4 . قصیده در بحر رجز، شعر کوتاه.

خلیفه دانسته بود و نامی از امام علی علیه السلام در میان خلفا نیاورده بود. منذر خشمگین شده و به ابن‌عبدربه دشنام داد و در حاشیه کتاب این دو بیت شعر را نوشت:

أو ما علی لا برحت ملعنا      یابن الخبیثۃ عندکم بامام؟

رب الکساء و خیر آل محمد      دانی الولاء مقدم الإسلام

### عبادۃ بن ماء السماء (متوفای ۴۲۲ ق)

عبادۃ بن عبدالله بن محمد بن عبادۃ بن ماء السماء بن افلح بن حسین بن سعید بن قیس بن عبادۃ انصاری خزرجی: <sup>۵</sup>کنیه وی ابوبکر بوده است. او ادیب و شاعر مشهور و از بزرگان و فحول شعر و ادب، ادبیات او مشهور و محاسن کلامی و رفتاری او در کتاب‌ها ذکر شده است. ایشان موشحات <sup>۱</sup>ثابی دارد که ضرب‌المثل شده‌اند. فقیه ادیب، ابوالعباس اصبع بن علی بن هشام (متوفای ۵۹۲ ق) در کتاب خود <sup>۲</sup>تأمش را آورده و گفته است: «او توشیح را با توسعه و شاخ و برگ دادن به آن، اختراع کرده است. روش توشیح در اندلس سامان و نظمی نداشت، او این شیوه را منقح کرده و اشکالات آن را برطرف کرد و مشهور به همین نوع شعر شده و بر هویت او غلبه یافته است». در اینجا کلام اصبع به پایان می‌رسد، کلامی که دلالت بر علو مرتبت این بزرگ‌مرد دارد که به تشیع خود افتخار می‌ورزیده است. افزون بر این که او تحت حمایت یک دولت شیعی بوده، با قیس بن سعد بن عباد

5 . ابن‌عسکر و ابن‌خمیس، أعلام مالقة، ص ۲۸۱. 0  
5 . از اصطلاحات علم بدیع، گفتن شعری که وقتی حروف اول هر بیت یا مصراع را جمع و ترکیب کنند، اسم شخص یا اسم چیزی به دست آید. 1  
(مترجم)  
5 . نام کتاب ایشان «تاریخ أدباء مالقة المسمى بالإعلام بمحاسن الأعلام من أهل مالقة الكرام» است. (مترجم) 2

انصاری خزرگی، صحابی امام علی علیه السلام و استاندار حضرت در مصر، نیز نسبت فامیلی داشته است. وی در سال ۴۲۲ ق در مالقه از دنیا رفت.

عباده در برخی از اشعار خویش تشیع را اظهار کرده است. ابن بسام شنترینی، نویسنده کتاب الذخیره، شعری از او را در کتاب خود آورده که به ریشه و قدمت تشیع خود و پدراناش افتخار می‌کند:<sup>۵۳</sup>

فها أنا ذا يا ابن النبوة نافث  
و عندی صریح فی ولائک معرق  
و والی ابي قیس اباک علی العلا  
من القول أریا غیر ما ینفث الصل  
تشیعه محض و بیعتہ بتل  
فخیم فی قلب ابن هند له غل

او این قصیده را در ستایش یحیی بن علی حمودی (المعتلی بالله) سروده است. وی در بیت اخیر به عرق شیعی خود به لحاظ خانوادگی اشاره کرده است. جد او قیس بن سعد بن عباده خزرگی، از برترین شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. در این بیت علاوه بر اشاره به ولا و دوستی و همراهی قیس با حضرت، به کینه و دشمنی پسر هند (معاویه) با ایشان نیز اشاره کرده است.

این شاعر در شعر دیگری نیز بدون تصریح، به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده است.<sup>۵۴</sup> وی این شعر را در مدح علی بن حمود حسنی، مؤسس سلسله شیعی حمودیان در اندلس، سروده است:

5 . ابن بسام شنترینی، الذخیره فی محاسن أهل الجزيرة، ج ۱، ص ۴۷۸.  
5 . همان، ص ۴۷۸.



أطاعتك القلوبُ ومن عصيُّ      و حربُ (حزبُ) الله حربُك (حزبُك) يا عليُّ

فكلُّ من ادعى معك المعالي      كذوبٌ مثل ما كذب الدعىُّ

أبي لك أن تُهاضَ غلاكَ عهدُ      هشامىُّ و جدُّ هاشمىُّ

و ما سميت باسمِ أبيكَ إلا      ليحيا بالسمىِّ له السمىُّ

فإن قالَ الفخورُ أبى فلانُ      فحسبُك أن تقولَ أبى النبىُّ

### وادی آشی (۷۴۹-۶۷۳ ق)

محمد بن جابر بن محمد قیسی وادی آشی، راوی و محدث مالکی، اصل وی از وادی آش غرناطه بوده است. وی در تونس زاده شده و بزرگ شده همانجاست.

### ابو عباس جراوی (۵۲۸-۶۰۹ ق)

ابو عباس احمد بن عبدالسلام جراوی، منسوب به جراوه، مکانی در آفریقا بین قسنطینه و قلعه بنی حماد است. ابن خلکان، او را شاعری توانا دانسته و درباره او می گوید: «جراوی در حفظ اشعار قدیم و جدید مانند نداشت و در چنین اموری پیشگام بود». این شاعر در

یکی از قصایدش حضرت علی علیه السلام را نور اسلام دانسته که در هر مکان و زمانی می‌درخشد. وی همچنین سراینده قصیده‌ای بلند، با فرازی چنین است:

ألا يا رسولَ اللهِ صدري توهَّجا      لمصرعِ سبطِ بالدماهِ تضرَّجا

جراوی شاعر دولت موحدان اندلس بوده است. باید یک پژوهش به این دولت اختصاص داد تا از زوایای پنهان این حکومت پرده برداشت و کشف کرد چگونه ابن تومرت، بنیان‌گذار حکومت موحدان، متهم به تشیع بوده و در ادعای مهدویت و عصمت و... خود تحت تأثیر تشیع قرار داشته است؟<sup>۵۵</sup> امثال ابن تومرت زیاد هستند، مانند: محمدبن مسره قرطبی<sup>۵۶</sup> (۳۱۸-۲۶۹ ق) و محمدبن شجاع (۲۶۶-۱۸۱ ق) قاضی و فقیه، که معتقد به نکاح مُتعه بود. اگر تحقیق و جست‌وجو کنیم، از این نمونه افراد فراوان یافت می‌شوند.

پس از بررسی و اثبات زندگی‌نامه و احوالات برخی از بزرگ‌مردان اندلس که به اسلام شیعی و علوم و میراث دینی آن خدمت کرده‌اند، در پایان این فصل باید نگاهی گذرا به عملکرد صرفاً سیاسی این افراد و تأثیرات آنها بر جامعه اندلس داشته باشیم. البته در مورد نحوه تأثیرگذاری و شیوه‌های آن، تا حدودی با هم متفاوت هستند. قیام‌ها یا حکومت‌های شیعی هرچند مانند توجه به جزئیات گسترش علوم و پیشبرد آنها، به جزئیات دقیق عملکردهای سیاسی خود و ثبت آنها اهتمام نداشته‌اند، ولی یک اصل در همه این موارد وجود دارد که عبارت است از: «کسی که وجودی نداشته باشد، اثری هم از خودش بر جای نمی‌گذارد».

**دوم. قیام‌های شیعی پیش از برپایی برخی حکومت‌های شیعی**

5 . ابن تومرت، أعز ما يطلب، ص ۹.

5 . ابن الفرضی، تاریخ علماء الأندلس، ج ۲، ص ۴۰ (ترجمه ۱۲۰۴).

در این مقاله به صورت خلاصه به این قیام‌ها می‌پردازیم، تا از باب «پس از مقدمه» برای این بحث باشد. محور مقاله و مبنای آن استدلال بر حضور شیعه در این خطه در وهله نخست و سپس تبیین تأثیر این حضور است.

اندلس از آغاز زمان ورود اسلام به آن، سنی‌مذهب و با گرایش اموی بوده است. به همین دلیل، اغلب متخصصان پژوهش‌گر در مسائل تاریخی، وجود تشیع در این منطقه را به رسمیت نشناخته‌اند. اموی‌ها تلاش کردند تا همه قیام‌ها را سرکوب کنند؛ ولی علیرغم این تلاش‌ها، خداوند متعال اراده فرمود که آثار تشیع در میان سطور کتاب‌ها و در ابیات قصیده‌ها و کتب مورخان باقی بماند. از جمله اینها، آثار حضور سیاسی شیعه است که از زمان قیام نخستین انقلاب‌ها از سوی خاندان عرب‌های مهاجر و ساکنان سرزمین اروپای غربی شروع به تثبیت موقعیت خود در تاریخ اندلس کرده است. انقلابی‌هایی که دست برتر را در تشیع علوی و خشم بر امویان غاصب خلافت اسلامی داشته‌اند عبارتند از: نوادگان صحابی جلیل‌القدر عمار یاسر (رضوان الله علیهم) و همچنین نوادگان سعدبن عباده خزرجی.

نخستین شورش‌کنندگان بر حکومت بنی‌امیه در اندلس از این قرار هستند:

### یک. قیام عبدالله بن سعید (سعد) بن عمار بن یاسر

حتی اگر فرض کنیم که او شیعه اعتقادی نبوده، اما حقد و کینه‌های خانوادگی او با خاندان بنی‌امیه بی‌شک در زمره تشیع سیاسی قرار می‌گیرد. محمود علی مکی<sup>۷</sup> به نقل از ابن‌حیان به این نکته اشاره کرده که یوسف بن عبدالرحمن فهری، امیر اندلس، از این عداوت میان این دو خاندان بهره‌برداری کرده و به عبدالله بن سعد (سعید) نامه نوشت که

۵ . علی مکی، صحیفة المعهد المصری فی مدرید، ص ۹۷.

به جنگ عبدالرحمن وارد شود، چرا که خصومت میان دو خاندان عمار یاسر و بنی‌امیه را می‌دانست. البته این قیام به پیروزی دست نیافت.

## دو. قیام حسین بن یحیی بن سعد بن عباده خزرجی

او در سال ۱۶۵ قمری در سرقسطه قیام کرد. ابن‌عذارى این‌گونه این قیام را گزارش کرده است:<sup>۵۸</sup> «حسین بن یحیی بن سعد بن عباده انصاری در سرقسطه بر امیر عبدالرحمن بن معاویه

شورید و با جمعیت زیادی و سپاه مشهوری به سوی او رفت... امیر اهالی سرقسطه را به شدت مجازات کرد و با سوراخ کردن دیوارهای این شهر آن را به بدترین شکل فتح کرد و حسین بن یحیی و یارانش را به طرز فجیعی به قتل رسانید»<sup>۵۹</sup>

در کنار عرب‌ها، بربرها نیز برخی قیام‌ها را به پیروی از شیعیان و به حساب آنها انجام دادند که برخی از آنها طولانی‌مدت و برخی کوتاه‌مدت بودند. البته همه آنها تنها یک هدف را دنبال می‌کردند که عبارت بود از اسقاط حکومت بنی‌امیه و بالابردن پرچم اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم. برخی از این قیام‌ها عبارتند از:

## سه. شورش شقنا در شرق اندلس

این شورش و قیام بربرها در سال ۱۵۱ ق به رهبری شقنابن عبدالواحد مکناسی بر علیه عبدالرحمن بن معاویه (عبدالرحمن داخل) در استان شنت‌بریه به وقوع پیوست. این شورش یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین قیام‌ها بود که چندین سال به طول انجامید و تلاش کردند تا حکومت اموی‌ها را از بین ببرند. اهمیت این شورش در شخص شقنا تحقق یافت که نام خود را «فاطمی» گذاشته بود. او واقعا انقلابی شرق اندلس بود. نام مادرش

5 . ابن‌عذارى، البیان المغرب، ج ۲، ص ۶۷.

5 . ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۴۹.

6 . همان، ص ۲۰۰.

فاطمه بود و خود را منتسب به حضرت فاطمه علیها السلام و پسرش امام حسین علیه السلام می‌دانست. البته آن اندازه که اصل اندیشه انتساب اعتقادی برای ما مهم است، انتساب ژنتیک اهمیت ندارد. او همچنین به محمد بن عبدالله نیز نامیده می‌شد و در استان شنت‌بریه ساکن بود. ابن‌اثیر در متن خود مطلب مهمی در مورد جنگ‌های این فاطمی شیعی به ما منتقل کرده است: «رفتن او به سمت جنگ چریکی که در آن زمان وجهه غالب جنگ بربرها بوده است.» ابن‌اثیر در شرح احوالات او می‌افزاید: «عبدالرحمن اموی به سوی او رفت، ولی او تسلیم نشد و دست از جنگ نکشید و به کوهستان فرار کرد... تا اینکه عبدالرحمن بر این مبلغ فاطمی - به تعبیر ابن‌عداری<sup>۶</sup> فائق آمده و او را کشت. ابن‌عداری این مطالب را در رویدادهای قیام شقنا و جریانات اندلس در بین سال‌های ۱۵۰ تا پایان ۱۶۰ ق، زمان ترور خائنانه او توسط دو نفر از یارانش آورده است. عبدالرحمن اموی او را در همانجا دفن کرد.»

ابن‌اثیر در مورد شقنا گفته است: «در شرق اندلس مردی از بربر مکناسه، قیام کرد. او معلم بچه‌ها بود.» این متن یکی از متون مهم به‌شمار می‌آید که بر نقش مهم این شیعه بربر در گسترش علوم و معارف دینی دلالت می‌کند. تاریخ‌دانان به‌خوبی معنای معلم کودکان و میزان تأثیرش بر آنها را می‌دانند و این‌که چگونه این‌کار امروزه در زمانه ما معادل آموزش دانشگاهی در تمامی مراحلش است. افزون بر این، قیام و شورش او رنگ دینی و تبلیغی مبتنی بر علم، تعلیم و تعلم و گسترش عقاید، احکام و دیگر علوم اسلام حنیف به روش شیعه را داشته است. او توانست فرمانده اموی‌ها، دحیه غسانی، را تحت‌تأثیر خود قرار دهد. قدرت اقناع او دلالت بر این واقعیت دارد که شقنا بی‌شک از اهل علم بوده است. ابوعثمان، دایی غسانی، او و تمام، هم‌رزمش در ارتش را به قلعه‌ای که شقنا در آن بود فرستاد و شقنا فرصت را مغتنم شمرده و او را به عقیده خود دعوت کرد و غسانی با سرعت فوق‌القاعده‌ای دعوتش را پذیرفت و حتی نزد او ماند و پا در رکابش بر

۶ . ابن‌عداری، البیان المغرب، ج ۲، ص ۶۵.

ضد اموی‌ها جنگید و بر دایی خود و تمام، در لشکر اموی پیروز شد. آنگاه غسانی به همراه شقنا به سمت شنت‌بریه رفته و در لشکرشان در آنجا در روستایی به نام العیون فرود آمدند تا اینکه ابومعن و کنانه بن سعید، شقنا فاطمی را ترور کردند. پس از این واقعه، غسانی به یکی از دژهای البیره فرار کرد و در آنجا با خیانت کشته شد.<sup>۶۲</sup>

## چهار. قیام‌های شرق اندلس

طولانی‌ترین شورش بر ضد حکومت بنی‌امیه در جنوب، به فرماندهی مرد وطن‌پرست عمر بن حفصون انجام پذیرفت. پیرامون دین و مذهب او نظرات مختلفی وجود دارد. البته هرچند شیعه نبوده، ولی یکی از بازوهای حکومت فاطمی‌ها بوده که پس از سیطره بر مغرب، همسایه اندلس، به دنبال فرصتی جهت استیلا بر امویان در اندلس بودند.<sup>۶۳</sup> ابن حفصون در سال ۲۷۵ ق به قتل رسید.<sup>۶۴</sup> بلافاصله پس از قتل او قیام ابن‌قط‌پا گرفت. احمد بن معاویة بن هشام اموی که جد او منبوز بود، به لقب «قطّ» شناخته می‌شد. قیام او در سال ۲۸۸ ق از مؤثرترین قیام‌ها جهت توسعه گستره اعتقادی شیعی فاطمی بوده است. نسب او هرچند به امویان می‌رسد، ولی گرایش‌های او فاطمی و علوی بوده است. علی مکی در مورد او کلامی گفته که خلاصه‌اش این است: «ابن‌آبار در شرح حال احمد بن معاویة بن هشام اموی آورده که زیبارو بوده و به دانش، صنعت، نجوم و شناخت هیئت و نجوم اهتمام داشته و صاحب یک جنبش و تندخو بوده است. ابن‌قط در روزگار حاکمیت عبدالرحمن بن محمد (۳۰۰-۲۲۹ ق)، هفتمین پادشاه اموی‌ها در اندلس، روزگار پر از التهاب و فتنه، به طلب حکومت قیام کرد. او خود را در ظاهر عاشق جهاد و ثواب مجاهدت نشان می‌داد، ولی اهل غیب‌گویی و تظاهر بود<sup>۶۵</sup>؛ البته اینها برچسب‌های تهمت‌آمیزی بوده که معمولاً در گذشته و حتی امروز به شیعه زده شده و می‌شود. او با استقبال انبوهی

۶ . مجهول، أخبار مجموعة فی فتح الأندلس، ص ۱۱۱.

۶ . علی مکی، صحيفة المعهد المصری فی مدرید، ص ۱۰۱.

۶ . ضبی، بغیة الملتس، ص ۵۳۰ (ترجمه ۱۱۶۵).

۶ . ابن‌آبار قضاعی، الحلة السیراء، ج ۲، ص ۳۶۸ (ترجمه ۱۹).

2

3

4

5

از سوی قبایل بربر در منطقه جوف روبه‌رو شد. این منطقه، دقیقا همان منطقه منطقه‌ای بود که پیش از او تبلیغ و دعوت تشیع در آن گسترش داشته است. به سرعت قیام ابن‌قط، توسط آلفونسوی سوم، پادشاه آستوریاس (۲۹۶-۲۵۴ ق)، در دروازه‌های زامورا در هم شکست. مهم‌ترین مشخصه‌های ابن‌قط که آشکارا دلالت بر گرایش فاطمی او دارند، از این قرارند: نام‌گذاری عجیب او به «مهدی» و «عاصم المسلمین» و همچنین اهتمام او به اینکه مبلغی به شیوه شیعه اسماعیلیه داشته باشد که برای خلافت او زمینه‌چینی کرده و برای او یارگیری می‌کند. این سبک تبلیغ در شخص ابوعلی سراج، مبلغ خلافت «مهدی اندلسی» نمود یافته است. او یک سری از نقبا و نمایندگان فاضل را در میان صفوف قبایل بربر می‌فرستاد. ابوعلی سراج مبلغ، به نقل ابن‌حیان در میان یاران و مریدان مهدی اندلسی، خیلی مقدس و محترم بوده است.<sup>۶۶</sup>

به هر حال پس از همه این تهدیدها از جانب شیعه برای اندلس، که تمامی آنها برای تشکیل و تأسیس حکومت شیعی تلاش ناموفق داشتند، نوبت به پیروزی حقیقی برای شیعه به دست بنیان‌گذارانی رسید که انتظار و صبر طولانی برای این موقعیت متحمل شده بودند و پس از سقوط خلافت امویان در ب‌های خلافت به‌صورت کامل به روی آنها گشوده شد و همه امور تحت اراده و مشیت آنها قرار گرفت.

### سوم. حکومت‌های شیعی در اندلس

در این قسمت اخبار مرتبط با نخستین حکومت شیعی در سرزمین اندلس را ارائه می‌کنیم:

### حکومت بنی‌حمود حسنی

<sup>6</sup> . علی مکی، صحیفة المعهد المصری فی مدرید، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

پس از کشته شدن حسن بن کنون (قنون)، آخرین حاکم حسنی بنی ادریس حسنی، اندلس با یک دولت حسنی جدیدی وعده ملاقات داشت که این بار با طعم اندلسی خالص بود. این دولت جدید حسنی، دولت «الناصر لدین الله»، بر ویرانه‌های دولت قبلی در مغرب بنا نهاده شد. سلسله‌نسب رئیس دولت جدید حسنی از این قرار است: علی بن حمود بن میمون بن احمد بن عبدالله بن عمر بن ادریس اصغر بن ادریس اکبر، پسر حسن مثنیٰ فرزند امام حسن علیه السلام. این نخستین دولت شیعی در بلد اندلس و به صورت مشخص در استان قرطبه و نواحی پیرامونی آن بود. پس از برخورد بد عرب‌های اموی و عباسی با بربرها، بالاخره به واسطه نوادگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از فرزندان ادریس اکبر حسنی، برای آنها فرجی حاصل شد. حکومت آنها واقعا اثر بسیار مثبتی در جان بربرهای ساکن در شمال آفریقا برجای گذاشت و باعث شد تا مشتاق بازگشت حکومت اشراف ادرسیان باشند. ادرسیان در دهه اول قرن پنجم هجری در آنجا حکومت داشتند. برای دانستن چگونگی آغاز حکومت علی بن حمود به طور خلاصه، شاهدی تاریخی از کتاب المعجب فی تلخیص أخبار المغرب نوشته عبدالواحد مراکشی برایتان آورده می‌شود و سپس یکی پس از دیگری احوالات مرتبط با دیگر پادشاهان حمودی را ذکر خواهیم کرد:

نویسنده کتاب پس از پرداختن به خلافت سلیمان بن حکم بن سلیمان بن عبدالرحمان ناصر، معروف به المستعین بالله، که در سال ۳۹۹ ق آغاز شد و در سال ۴۰۳ ق وارد قرطبه شد، می‌نویسد: «دو نفر از سربازان ارتش او به نام‌های قاسم و علی، فرزندان حمود از حسنی‌ها بودند. المستعین بالله، آن دو را به عنوان فرمانروایان مغربی‌ها منصوب کرد و سپس یکی از آن دو به نام علی - که کوچک‌تر بود - را بر ولایات سبته و طنجه، دو شهر بندری مهم، گماشت. قاسم نیز فرمانروای جزیره خضرا در جنوب اندلس شد. در میان این دو منطقه گذرگاهی معروف به «زُقاق» بود. پهنای دریا در آنجا ۱۲ مایل بود...» مراکشی در ادامه می‌نویسد: «... علی بن حمود با بربرهای هوادار امویان نامه‌نگاری کرد.



او به فرمانروایی اندلس طمع کرده بود. در نامه به آنها یادآور شد که هشام بن حکم، خلیفه اموی، زمانی که در قرطبه در محاصره بود، به او نامه نوشته و فرمان ولایت‌عهدی را به او داده است. آنها قبول کرده و با او بیعت کردند. او از سبته به سمت مالقه پیشروی کرد. عامر بن فتوح فائقی حاکم آنجا بود و از او استقبال کرد و او را وارد شهر مالقه کرد. علی بن حمود، مالقه را به تصرف خود درآورد و عامر را از آنجا اخراج کرد. آنگاه با همراهان برابر خود و همه بردگان به سمت قرطبه یورش برد. لشکر محمد بن سلیمان به رویارویی با او رفته و شکست خوردند و علی بن حمود فاتحانه وارد قرطبه شد». این بخش از متن کتاب المعجب با این صحبت به پایان می‌رسد که با کشته‌شدن سلیمان بن حکم و پدرش به دست علی بن حمود، دولت بنی‌امیه در آن وقت به پایان رسید و در همه نقاط اندلس صحبت از آنها بر روی منابع قطع شد. پس از گذشت مدت زمان دیگری، دوباره بنی‌امیه به حکومت بازگشتند.

حکومت علی بن حمود کوتاه بود و تنها یکسال ادامه یافت تا اینکه در سال ۴۰۸ ق به دست برخی از بردگان خواجه صقلی خود در در حمام، خائنانه کشته شد. در آن هنگام برادرش قاسم که در اشبیلیه قرطبه بود، در پی او آمد و بر او نماز خواند و به جایش بر تخت خلافت تکیه زد و دو نفر از قاتلان او را کشت و اوضاع پس از آن آرام شد.

این، داستان آغاز حکومت حمودی‌هاست. فائده‌ای در فهرست کردن همه رویدادهای روزگاران پادشاهان حمودی نیست و ما فقط جهت رعایت اختصار، نام آنها را به ترتیب زمانی خلافتشان از خلیفه دوم تا دوازدهم، می‌آوریم: قاسم بن حمود (مأمون)، معتلی بالله، مستکفی بالله، مستنصر، عالی بالله، متأید بالله، واثق بالله، القائم بأمر الله، سامی، مهدی و آخرین خلیفه حمودی‌ها المستعلی بالله. آنها بر جبل طارق و مالقه - که پایتخت حکومت آنها بود - و همچنین بر جزیره خضراء، قرطبه، اشبیلیه، غرناطه و رنده و از شهرهای مغرب بر بندرهای سبته و طنجه حکومت کردند. مدت حکمرانی آنها تا سال ۴۵۰ ق و به مدت ۴۷ سال بود.

## ب) آثار شیعه در اندلس

در این فصل، آثار شیعیانی را که در فصل پیشین نام بردیم را ارائه می‌کنیم و هر اثری که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد را شرح می‌دهیم. همه این موارد در دو بخش عرضه می‌شود: بخش اول به سه قرن نخست از حکومت اسلامی در اندلس اختصاص یافته و بخش دوم به شرح آثار پس از قرن سوم تا پایان زمان حضور مسلمانان در سرزمین اندلس می‌پردازد.

### یکم. از آغاز اسلام در اندلس تا پایان قرن سوم

#### یک. نقش‌های ایفا شده از سوی شاگرد امام علی علیه السلام در خطه اندلس

در فصل نخست گذشت که حنش صنعانی با ساخت نخستین مسجد در سرزمین اروپای غربی شناخته شده است. این مسجد در شهر قرطبه و مسجد دیگری در سرقسطه بوده که آن را بنا کرده و برای آن محراب ساخته است. گفته شده که او همچنین ساخت مسجد البیره را نیز پایه‌گذاری کرده است. خداوند متعال او را گرامی داشت و در سرقسطه به خاک سپرده شد.

قبر او معروف به مقبره باب‌القبلة است. حکایت شده که یکی از پادشان خواست تا بر روی قبر او حرم و سازه‌ای بسازد. زمانی که تصمیم به این کار گرفت، زنی اهل صلاح و امانت‌دار و منصف نزد او آمد و به او خبر داد که حنش و لخمی را در خواب دیده و آن دو به او خبر داده‌اند که خوش ندارند بر قبرشان سازه‌ای ساخته شود. پادشاه از تصمیم خود منصرف شد.<sup>۶۷</sup>

<sup>6</sup> . ابن‌محمد حمیری، الروض المعطار فی خبر الأقطار، ص ۲۸ و ۳۱۷.

متأسفانه تاریخ دقیق ساخت این مساجد را نمی‌دانیم. البته زمان و مکان ساخت مساجد و حتی ویژگی‌های آن و محتویاتش برای ما مهم نیست و مهم در این بحث پژوهشی ما تبیین این مطلب است که چگونه مساجد به قلب تپنده جوامع اسلامی تبدیل شده‌اند؟ مساجد همچنان مکانی برای نشست‌ها، تظاهرات، فعالیت‌ها و آیین‌های دینی و مذهبی هستند. البته این مطلب طبیعتاً اختصاصی به اندلس ندارد و قاعده و رویه در این مورد از زمان نخستین مسجد ساخته‌شده در اسلام تاکنون یکی بوده است. با توجه به اینکه موضوع آشکارتر از آن است که دوباره آن را توضیح دهیم، در اینجا فقط به نقش مساجد در جوامع اسلامی اشاره می‌کنیم. نقشی که در مورد آن زیاد کتاب نوشته شده، سخنرانی‌ها پیرامونش صورت گرفته و برای آن کنفرانس‌ها و نشست‌ها برقرار شده است. در زمان ما عوام و خواص به‌خوبی و به‌صورت کامل آن را می‌دانند. در این زمینه کافی است که به قضیه‌ای در تفسیر قمی، در مورد جریان عمار یاسر با یکی از منافقان مدینه، اشاره کنیم: «از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام و عمار مسجد می‌ساختند و گرد و غبار به هوا برمی‌خاست. منافقی در جامه و هیئتی متکبرانه بر ایشان گذر کرد و آستین خود را روی بینی خود گرفت. امیرمؤمنان علیه السلام به عمار فرمود: رجزی درباره‌اش بگو. عمار در واکنشی تعریضی و هجوگونه و با افتخار به خود و دینش این‌گونه رجز خوانده است:

فیصلی فیها راکعا و ساجدا

لا یستوی من ینی المساجد

یعرض عنه جاحدا معاندا

کمن یمر بالغبار حائدا

شخص منافق به عمار گفت: ای پسر سیاه‌زاده! آیا مقصودت از این حرف من بودم؟! منافق نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده و گفت: ما اسلام نیاوردیم تا به آبرو و شخصیت ما فحش بدهند. حضرت فرمود: اسلام برای دوشوار آمده، از آن بیرون برو!... آیه (يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا مَكْمُومًا...) <sup>۸</sup> گر تأیید گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد که در شکایت منافق از عمار، طرف عمار را گرفت و او را از مسلمانی خلع کرد و اجازه داد که از این دین بیرون برود!!!

افزون بر ساخت خانه خدا در اندلس توسط حنش صنعانی، او تابعی نیز بوده است. همین لقب برای او کافیتست تا تمام معنای این کلمه را در موردش تصور کنیم. او سرچشمه برکت برای اهالی اندلس بوده است. پس از آنکه تابعی‌ها و اصحاب کم سن و سال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مانند مُنِذِر <sup>۹</sup> یکی پس از دیگری از دنیا می‌رفتند و تعداد اندکی از آنها باقی مانده بودند، همه اندلسی‌ها مشتاق زیارت تابعی‌ای چون حنش صنعانی بودند. بالاتر از همه این برکات، حنش صنعانی تأثیر تبلیغی و معنوی پر رنگی در شهر جدیدش از خود برجای گذاشت. او بی‌واسطه از صحابه نقل روایت کرده است. نبی‌شک او از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز که مدت طولانی با ایشان همراه بوده و در رکابش مجاهدت کرده نیز نقل روایت داشته است. به‌ویژه آنکه اهالی اندلس چنین مردی را به حال خود رها نمی‌کردند و فرصت حضور او در سرزمینشان را مغتنم می‌شمردند و از او پیرامون احوالات اهالی مشرق زمین سؤال می‌کردند.

برای اثبات وجود تشیع و آثار و علوم حقه آنها، شامل تاریخ اسلام و عقایدی که اغلب آنها تحریف شده و غیر اینها، این نکته کافی است که بدانیم حنش صنعانی، سرباز سابق در لشکر امام علی علیه السلام بوده و پس از شهادت حضرت، به مصر گریخته تا به شیعیان دیگری همچون محمدبن ابی‌بکر و دیگر شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

۶ . حجرات: ۱۷.

۶ . منیذر ۹۰ ساله، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از قبیله یمنی منحج یا کنده که به اندلس نیز هجرت کرده بود.

۷ . ابن‌کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۸۷.

بپیوندند که فضیلت آنها کمتر از اصحاب با وفای حضرت نبوده است. همه این صحنه‌های تبلیغاتی قوی که بر سیمای حنش زاهد و مجاهد نقش بسته، کافی است تا ما را به مطلوبمان برساند. مطلوب ما در این مقاله اثبات این مطلب است که حشن صنعانی از بزرگ‌مردان اسلام شیعی بسیار مؤثر در سرزمین اندلس بوده است. البته ما تلاش‌های این شخصیت در مسیر دستیابی به این مقام را فراموش نمی‌کنیم، تلاش‌هایی که مورد غفلت مورخان قرار گرفته یا خودشان را در موردش به غفلت زده‌اند.

## دو. نقش برخی از محدثان

پس از شرح و توضیح طولانی نقش حشن صنعانی، در ادامه مطالب این بخش به سراغ دو محدث می‌رویم که در فصل اول از آنها یاد کردیم: ابویسر ریاضی و ابن حیّون. البته در بخش دوم از این فصل، به تأثیر سیاسی قیام‌های شیعی و دولت حمودی خواهیم پرداخت.

## ابویسر ریاضی و آثار او

پس از آنکه در فصل گذشته گوشه‌ای از زندگی او را ذکر کردیم، در اینجا به بیان آثار او می‌پردازیم که اهمیت آنها از نظر تأثیرگذاری تبلیغی در جامعه، کمتر از آثار حشن صنعانی نیست. ریاضی به سفرهای طولانی از خراسان به اندلس معروف بوده است. همین مسافرت‌ها، به خودی خود، گواهی علمی برای اوست. در آن زمان معروف بوده که مسافر به مشرق بدون بهره علمی بر نمی‌گردد. معروف است که ابراهیم بن احمد شرح سفرهای خود را در اشعارش آورده، ولی اشعارش مانند دیگر تألیفاتش به دست ما نرسیده و یا همچنان غبار نسیان بر روی آنها در کتابخانه‌های نسخ خطی عربی مناطق مختلف نشسته است. افزون بر این، با شخصیت‌های بسیار بزرگی دیدار کرده که حتما در او تأثیر عمیقی گذاشته‌اند و او را خواسته یا ناخواسته، ناچار به نقل مکان به اندلس کرده‌اند، از جمله دعبل خزاعی، شاعر بی‌مانند اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم، که شناخت او برای

7. در برخی منابع، نام او ابراهیم محمد ثبت شده است.

همگان میسر نیست. هر آنچه از اشعار دعبل در حافظه‌ها وجود دارد، مرتبط با تشیع و ولایت عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. شنونده اشعارش وقتی از مجلس او بیرون می‌رود، عطر ائمه معصومین صلی الله علیه و آله وسلم را استشمام می‌کند و از زلال تاریخ و فضائل آنها سیراب می‌شود. با این حساب، خواه ما تشیع او را قبول کنیم یا نکنیم، ریاضی به منتقل‌کننده قوی‌ترین منظومه شعر شیعی تبدیل شده است؛ به‌ویژه آنکه مورخان تصریح کرده‌اند که او نخستین واردکننده کتاب‌های شرقی‌ها، رسائل محدثین و اشعار و روایات ناب آنها به مغرب زمین و مروج آنها بوده است. اخبار مورخان پیرامون ابویسر زیاد است. او از گروهی روایت کرده و گروهی نیز از او در اندلس روایت کرده‌اند، از جمله پسرش یزید ابوجعفر کاتب، عبدالله بن صائغ و شاگرد یار غار ایشان ابوسعید عثمان بن سعید صیقل، از موالیان زیاد<sup>۲</sup> بن اغلب (متوفای ۳۰۴ ق)، آخرین پادشاه سلسله بنی‌اغلب. وی همچنین مولفاتی داشته که من آنها را به نقل از کتاب اختصاصی تألیفات تونس‌ها نقل می‌کنم، چرا که ابویسر پس از توقف چند ساله در اندلس، به تونس سفر کرده است. برخی نویسندگان او را در سال‌های اقامتش در اندلس، جاسوس فاطمی‌ها دانسته‌اند. چقدر خیانت‌کردن و تهمت خیانت‌زدن آسان است! ابویسر ریاضی در تونس از دنیا رفت و تألیفات زیادی<sup>۲</sup> را از خود به یادگار گذاشت که متأسفانه همه‌شان از دست رفته‌اند:

۱. الرسالة الوحيدة و المؤنسة؛

۲. سراج الهدی فی القرآن و مشکله و إعرابه و معانیه؛

۳. قطب الأدب؛

۴. لقیط المرجان (این کتاب بزرگ‌تر از کتاب عیون الأخبار ابن‌قتیبه بوده است)؛

7. محفوظ، تراجم المؤلفین التونسیین، ج ۲، ص ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷.

۵. المرصعة المدبجة (رسائل منثور)؛

۶. مسند فی الحدیث.

## ابن حیون و آثار او

او هم مانند حشن صنعانی و ابویسر ریاضی، افزون بر تأثیر تبلیغی دارای شخصیت

علمی قوی و مشهور در بلاد اندلس است. این محدث کارآزموده نزدیک به ۱۵ سال در مشرق توقف کرد و در این مدت به دنبال علم و حدیث بود و از بوستان علمای مشرق زمین مطالب خوب و لذت‌بخشی را جمع‌آوری کرد تا پس از مراجعت به وطن خود این معارف را به دست هموطنان خودش برساند. او مدال صداقت در روایت را بر گردن آویخته است و حتی کسانی که تشیعیش آنها را آزار داده، مانند ابن فرضی و همچنین ابن منذر نیشابوری، آن را انکار نکرده‌اند. در مورد او گفته شده: «اگر صداقت، انسان بود؛ همانا ابن حیون بود.» این دو خصلت اگر زینت‌بخش این محدث بزرگ نبود، دیگر فایده‌ای در ایشان نبود؛ خواه اندوخته علمی او زیاد بود یا کم و خواه تألیفاتی از خود بر جای گذاشته بود یا تألیفاتی نداشت.

وی با ویژگی‌هایی همچون اهل ضبط و اتقان و ناقل خوب روایات مورد ستایش قرار گرفته است. گروهی از ایشان نقل روایت کرده‌اند؛ از جمله: محمد بن عبدالملک بن ایمن، قاسم بن اصبح، سعید بن جابر اشبیلی، وهب بن مسره حجاری، احمد بن سعید بن حزم و خالد بن سعد.<sup>۳</sup> غلیرغم اینکه من به تألیفات منتسب به ایشان دست پیدا نکردم، ولی نوع روایات ایشان هرچه باشد، به هر حال محمد بن ابراهیم شیعی در گسترش علوم دینی در بلاد اندلس سهیم بوده است. البته واقعا نمی‌دانم که آیا ایشان اصلا کتابی را به یادگار نگذاشته یا مانند دیگر تألیفات، از بین رفته‌اند؟!

7. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۳.

## دوم. علمای اندلس پس از قرن سوم

پس از آنکه به شرح آثار حنش و دو محدث دیگر پرداختیم، اکنون سیر علمی خود را در میدان ادبیات، شعر، فنون فصاحت و بلاغت شروع می‌کنیم. اندلس تنها علمایی را به رسمیت می‌شناخت که در زبان عربی و فنون مختلف آن مهارت بالایی داشته باشند. در غیر این صورت کسی پای حرف آن عالم نمی‌نشست و شهرت او منتشر نمی‌شد و به هیچ عنوان از بزرگان شمرده نمی‌شد. مقری تلمسانی (متوفای ۱۰۴۱ ق) در کتاب تحفه الطیب با عبارات بسیار زیبایی، حال و هوای علمی اندلس در آن زمان را توصیف کرده و ما عبارات ایشان را با اندکی دخل و تصرف، متناسب با این بخش نقل می‌کنیم.<sup>۷۴</sup> او در مورد اندلس می‌گوید: «وضعیت اندلس در شاخه‌های مختلف علوم، با رعایت انصاف در مورد آن، این‌گونه بوده که اهالی اندلس عنایت زیادی به متفاوت بودن داشته‌اند. در اندلس، فرد جاهلی که خداوند متعال به او توفیق علم‌آموزی را نداده بود نیز، نهایت تلاش خود را می‌کرد تا با صنعت و حرفه‌ای از دیگران متمایز شود... عالمان در میان عوام و خواص مورد تعظیم قرار می‌گرفتند... با این وجود، اهالی اندلس مدارسی نداشتند تا در تحصیل علم به کمک آنها بیاید. آنها همه علوم را در مساجد با پرداخت هزینه، می‌آموختند...<sup>۷۵</sup> عالمان آن خطه در کار خود مهارت داشتند، چرا که آن علم را با انگیزه درونی می‌آموختند. این انگیزه باعث می‌شد تا شغلی که از آن کسب درآمد داشت را رها کند و از جیب خود در راه تحصیل علم هزینه کند... فلسفه در میان آنها مطرود بود. چه بسیار از علمای شیعی که تهمت فلسفه و زندقه به آنها زده شد تا راه برخورد با آنها فراهم شود و از بین برده شوند، یا اینکه موقعیت علمی او از عرصه جامعه پنهان بماند. علم اصول در جامعه آن روز اندلس، دارای وضعیت متوسطی بود. نحو در روزگار آنها در نهایت برتری و موقعیت بود، تا آنجا که در آن روزگاران علمای نحو آن سامان، مانند معاصران خلیل، سیبویه و... بودند...» مطلب ایشان ادامه دارد تا اینکه به بخش مورد نظر ما می‌رسد و

7. مقری تلمسانی، نفع الطیب، ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲.

7. در این زمینه به آثار حنش صنعانی مراجعه کنید.



می‌نویسد: «... دانش ادبیات نثری و شعری، شامل دانش حفظ تاریخ ادبیات، نظم و نثر و حکایت‌های نغز و دل‌پسند شریف‌ترین دانش در نزد آنها بود. با این دانش در مجالس، به پادشاهان و بزرگان خود تقرب می‌جستند. علمایی که از شعر و ادب بی‌بهره بودند، مورد غفلت واقع می‌شدند و با آنها برخوردی سخت و سنگین صورت می‌پذیرفت. اهالی اندلس، به روایتی از امام صادق علیه السلام تمسک کرده بودند که مشوق یادگیری زبان عربی است: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ، فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي تَكَلَّمُ (يَكَلِّمُ) بِهِ خَلْقَهُ...؛ لغت عربی را بیاموزید، زیرا کلام خداوند است که با آن با بندگانش سخن گفته است...»<sup>۶</sup>.

پس از این کلام تلمسانی، بی‌شک مقدمه‌ای که به دنبال ارائه‌اش بودم، آشکار شد و چگونگی تأثیرگذاری علمای اندلس در این بازه زمانی واضح شد.

در این بخش از آثار شاعری شیعی آغاز می‌کنیم که هیچ ابهام و تشکیکی در تشیع او نیست:

### یک. ابن‌هانی اندلسی (۳۲۰-۳۶۲ ق)

بیش از بیست قصیده را از دیوان ایشان رصد و بررسی کرده‌ام. در همه آنها شواهدی بر مطلوب و مقصودمان در این فصل از مقاله یافتیم. این مرد بزرگ هر چند حاکمان را ستوده،<sup>۷</sup> ولی وضعیت او شبیه دیگر شعرای زمانش است. البته فرق ابن‌هانی با سایر شاعران در این است که نصرت دین و گسترش علوم آن توسط او منحصر در روش والای ادبی نیست و بلکه در اشعار خود از عقاید، تاریخ، کلام، حدیث و... نیز الهام گرفته است. به همین دلیل و به جهت یادآوری برخی از احادیث شریف که به نظر می‌آید که الهام‌بخش او در شعرش بوده، تصمیم گرفتم تا ابیاتی از اشعار ایشان، به‌عنوان شاهد بر این الهام‌گیری را، در سه محور ارائه کنم. البته مدعی نیستم که این ارائه، جامع و مانع است، اما تلاش

<sup>۶</sup> . شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۵۸.  
<sup>۷</sup> . اکثر قریب به اتفاق قصاید موجود ابن‌هانی را مدح تشکیل می‌دهد و در این میان بیشترین مدیحه‌ها در ستایش جعفر و یحیی، امیران مسیله و سپس معز، خلیفه فاطمی است. (مترجم)

خواهم کرد تا در این بخش به همه اشعاری که از میان ده قصیده ایشان به صورت گذرا و با شتاب گزینش کرده‌ام، اشارتی داشته باشم. تعداد زیادی از اشعار ایشان را به دلیل محدودیت مقاله، رها کردم.

## حدیث ثقلین

جناب ابوذر غفاری (ره) از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ مَنْ دَرَمِيَانِ شَمَا دُو ثَقَلٍ وَ بَارِ سَنَغِينِ مَعْنَوِي، بَه آرثِ مِي گِذَارَمِ؛ كِتَابِ خِدَاوَنَدِ مَتَعَالِ وَ عِثْرَتِمِ، اَهْلِ بَيْتِمِ؛ اَن دُو هِرْگَزِ اَزِ يَكْدِيگَرِ جِدَا نَمِي شَوْنَدِ تَا اَنَكِهْ بَرِ سِرِ حَوْضِ كَوْثَرِ بَرِ مَنِ وَاَرَدِ شَوْنَدِ»<sup>۷</sup>

ابن‌هانی با الهام از این روایت شریف، ابیات ذیل را سروده است:

شَهَدْتُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ لَا مَشَاعِرَ  
إِذَا لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ وَأَنْ لَا مَنَاسِكَ

وَأَنْ لَا إِمَامٌ غَيْرُ ذِي التَّاجِ تَلْتَقِي  
عَلَيْهِ هَوَادِي مَجْدِهِ وَالْحَوَارِكِ

لَهُ نَسَبُ الزُّهْرَاءِ دُنْيَاً يَخُصُّهُ  
وَسَالَفٌ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ الْعَوَاتِكُ<sup>۸</sup>

<sup>7</sup> . نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸.  
<sup>8</sup> . بستانی، دیوان ابن‌هانی، راه سادتر برای دستیابی به اشعار ایشان، مراجعه به پایگاه «بوابة الشعراء» است: [www.poetsgate.com](http://www.poetsgate.com)

ابن هانی در این شعر می گوید که بدون امامان اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم که نسب زهرایی دارند، مشعر و مناسک حج بی معناست.

و همچنین سروده:

وقد غصت البیداء بالعیس فوقها      کرائمُ أبناءِ النَّبِیِّ المکرَّم

ذُعِرْنَ بأبناءِ الضَّبَابِ وأعوجِ      فأبکینَ أبناءَ الجَدیلِ وشدَّقَم<sup>۸</sup>

و نیز:

ما ذاکَ إلاَّ أنَّ حَبْلَ قَطِینِها      بحِبالِ آلِ مُحَمَّدٍ مَوْصُول<sup>۸</sup>

ابن هانی در این بیت عامل موفقیت برخی از حاکمان را، اتصال آنها به ریسمان هدایت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم دانسته است.

این شعر از ابن هانی نیز با الهام از حدیث ثقلین سروده شده است:

فقد دالتِ الدنیا لآلِ مُحَمَّدٍ      وقد جرَّرت أذیالها الدولة البکر

---

۸ . همان.  
۸ . همان.

وَرَدَّ حَقُوقَ الطَّالِبِيْنَ مَنْ زَكَتْ

صَنَائِعُهُ فِي آلِهِ وَزَكَ الدُّخْرُ

مُعِزُّ الْهَدْيِ وَالِدِيْنَ وَالرَّحِمِ الَّتِي

بِهِ اتَّصَلَتْ أَسْبَابُهَا وَلَهُ الشُّكْرُ

مَنْ اِنْتَشَهُمْ فِي كُلِّ شَرْقٍ وَمَغْرَبٍ

فَبَدَّلَ أَمْنًا ذَلِكَ الْخَوْفُ وَالذُّعْرُ

فَكُلُّ إِمَامِيٍّ يَجِيءُ كَأَنَّمَا

عَلَى يَدِهِ الشَّعْرَى وَفِي وَجْهِهِ الْبَدْرُ

وَلَمَّا تَوَلَّتْ دَوْلَةُ النُّصَبِ عَنْهُمْ

تَوَلَّى الْعَمَى وَالْجَهْلُ وَاللُّؤْمُ وَالْغَدْرُ<sup>8</sup>

جان کلام ابن‌هانی در این شعر، در بیت آخرش است که می‌گوید: «اگر حکومت‌های بر سر کار از امامان اهل‌بیت صلی الله علیه و آله وسلم روی گردان شوند؛ کوری، جهالت، فرومایگی و خیانت بر جامعه حکم‌فرما خواهد شد».

## احادیث امامت و وصایت

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمود:

<sup>8</sup> . همان. در بیت سوم، ابن‌هانی نام معزالدین، خلیفه چهارم فاطمی را آورده است. مدیحه‌هایی که ابن‌هانی در ستایش معز سروده، اغلب آکنده از مفاهیم و باورهای مذهبی و کلامی شیعه اسماعیلیه است. مفاهیمی چون امامت، عصمت امام، جایگاه امام در خلقت و سایر باورهای بنیادی اسماعیلیان، به‌ویژه درباره امامت که همه در قالب مدح و خطاب به معز، امام و ممدوح شاعر به نظم آمده است. (مترجم)

أَلَا إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ هَان آگاه باشید! نسبت حضرت علی علیه السلام به من، همان نسبت و جایگاه هارون نبی نسبت به حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) است؛ با این تفاوت که پس از من پیامبری وجود ندارد. «همچنین اقرار و اعتراف ابوبکر به زبان خودش، در خطبه‌ای که در زمان خلافتش برای مردم خواند و از مردم بابت به دست گرفتن خلافت عذرخواهی کرد و گفت: «بیعت با من یک اشتباه و غافل‌گیری بود؛ خداوند [مسلمانان را] از شر آن حفظ کرد. من از به وجود آمدن فتنه بیم‌ناک بودم و هیچ زمانی بر این خلافت حریص نبودم؛ کار بزرگی را عهده‌دار شدم که از توان و قدرت من خارج است. مایل بودم قوی‌ترین مردم به جای من این منصب را بر عهده می‌گرفت»<sup>۸</sup>.

ابن‌هانی با الهام از این روایت نبوی این گونه سروده است:

لکم دولة الصدق التي لم يقم بها      نتيلاً والأيام هوج ركاك

إمامية لم يخز هارون سعيها      ولا أشركت بالله فيها البرامك

و در ادامه می‌نویسد:

وما نقموا إلا قديم تشييعي      فنجى هزبراً شدة المتدارك

<sup>8</sup> . طبری، المسترشد، ص ۴۴۵.  
<sup>8</sup> «إن بیعتی كانت فلتة وقي الله شرها، و خشيت الفتنة، و أيم الله! ما حرصت عليها يوماً قط، و لقد قلدت أمراً عظيماً ما لي به طاقة و لا يدان و لقد وددت أن أقوى الناس عليه مكانى». الجوهرى البصرى، السقيفة و فدك، ص ۴۴.

وما عَرَفْتُ كَرَّ الْجِيَادِ أُمِّيَّةً<sup>۸</sup>      ولا حَمَلْتُ بَزَّ الْقَنَا وَهُوَ شَابِكٌ<sup>۸</sup>

ابن‌هانی در بیت اول، به صراحت تشیع قدیمی خود را آورده و علت برخی غضب‌ها بر خود را، تشییش دانسته است. در بیت دوم هم دیدگاه منفی خود نسبت به بنی‌امیه را ابراز کرده است.

شعر دیگری وی در فضای حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم این است:

و أُولَى بَلْوَمٍ مِنْ أُمِّيَّةٍ كُلِّهَا      وَإِنْ جَلَّ أَمْرٌ مِنْ مَلَامٍ وَلَوْمْ

أَنَاسٌ هُمُ الدَّاءُ الدَّفِينُ الَّذِي سَرَى      إِلَى رِمَمٍ بِالطَّفِّ مِنْكُمْ وَأَعْظَمُ

هُمُ قَدَحُوا تِلْكَ الزَّنَادَ الَّتِي وَرَتْ      وَلَوْ لَمْ تُشَبَّ النَّارُ لَمْ تَتَضَرَّمْ

ابن‌هانی در این شعر نیز بر مبنای اعتقادش پیرامون بنی‌امیه، به نقد برخی افراد پرداخته و آنها را به سرزنش سزاوارتر از بنی‌امیه دانسته است.

در بخش دیگری از همین قصیده می‌گوید:

<sup>8</sup> . بستانی، دیوان ابن‌هانی.

على أيّ حكمٍ الله إذ يأفكونه

أحلّ لهم تقديم غير المقدّم

وفى أيّ دين الوحي والمصطفى له

سَقَوْا آلَهُ مَمْرُوجَ صَابٍ بَعْلَقَم

فما نَقَمُوا أنّ الصنّيعَةَ لم تكنْ

ولكنّها منهم سَنَاشِنُ أَخْزَمِ

وتالّله ما لله بادِرَ فَوْتَهَا

ذَوُو إفكِهِم من مُهْوِإٍ أو مُنَقَّم

ولكنّ أمراً كان أبْرَمَ بَيْنَهُمْ

وإنّ قالَ قومٌ فلتتْ غيرُ مُبْرَمِ<sup>8</sup>

در این شعر، به حرمت تقدیم برخی افراد در حکمرانی اشاره شده و در مصرع آخر، مضمونی از همان خطابه ابوبکر در اول این بحث را آورده است.

در شعر دیگری این گونه سروده است:

كذبتُ رجالٌ ما ادعتُ من حقكم

أبني لؤيٍّ أينَ  
فَظُلُّ قَدِيمِكُمْ

نَازَعْتُمْ حَقَّ الوصِيِّ ودونَهُ

ناضلتُموه على الخِلافةِ بالتي  
حرفتموها عن أبي السبطينِ عن  
لو تتقونَ اللهَ لم يطمحَ لها  
لكننكم كنتم كأهلِ العجلِ لم  
لو تسألونَ القبرَ يومَ فرحتُمُ  
ماذا تُريدُ من الكتابِ نواصبٍ  
هى بغيةٌ أضللتُموها فارجعوا  
ردّوا عليهم حُكمهم فعليهمُ

ومن المَقالِ كأهلِهِ مَأفون

بل أينَ حلّمٌ كالجبالِ رَصين  
حَرَمٌ وحِجرٌ مانِعٌ وحَجون  
رُدّتْ وفيكمُ حَدّها المَسنونُ  
زَمَعٍ وليس من الهِجانِ هَجين  
طَرَفٌ ولم يَشْمَخُ لها عِرْنين  
يُحْفَظُ لموسى فيهمُ هَرُونُ  
لأجابَ أنّ محمّداً محزونُ  
وله ظُهورٌ دونها وبُطون  
فى آلِ ياسينِ ثوتُ ياسين



## نَزَلَ الْبَيَانَ وَفِيهِمْ التَّبْيِينُ<sup>٨٧</sup>

این ابیات در پرده برداشتن از اعتقادات شیعی ابن هانی، بسیار صریح بوده و به جدال اموی ها با بنی هاشم و غضب حکومت ابوالحسنین، امیرالمؤمنین علیه السلام و تحریف مسیر اسلام، تصریح کرده است. در بیت «لَكِنَّكُمْ كَأَهْلِ الْعِجْلِ لَمْ / يُحْفَظْ لِمُوسَى فِيهِمْ هَارُونَ» الهام گیری شاعر از روایت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم در ابتدای بحث، به خوبی مشهود است. و همچنین سروده:

لم أحاربُ نورَ الهدى بالدِّياجي وحروفَ القرآنِ بالتَّخْرِيفِ

مثل هذا العميدِ بالجبتِ والطَّا غوتِ منهمُ والهائمِ المشغوفِ<sup>٨٨</sup>

در بیت ذیل نیز تصریح به تشیع خود کرده و می گوید:

لی صارمٌ وهو شيعيٌّ كحامليه يكادُ يسبقُ كراتي إلى البطلِ

إذا المعزُّ معزُّ الدينِ سلَّطَهُ لَمْ يَرْتَقِبْ بِالْمَنَايَا مُدَّةَ الْأَجْلِ<sup>٨٩</sup>

7  
8  
9  
همان . 8  
همان . 8  
همان . 8

در مصرع اول می‌گوید: «من شمشیر برآنی دارم که مانند حامل خود، شیعه است...».

آخرین بخش از اشعار ابن‌هانی به‌عنوان شاهد الهام‌گیری او از روایت نبوی حدیث ثقلین و تجلی مفاد آن، این قصیده است:

وَإِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ فَعَلَى هَاشِمٍ الْبَطْحَاءِ أَرْبَابِ الْعِبَادِ

هُمْ أَقْرَبُوا جَانِبَ الدَّهْرِ وَهُمْ أَصْلَحُوا الْأَيَّامَ مِنْ بَعْدِ الْفَسَادِ

مَنْ إِمَامٍ قَائِمٍ بِالْقِسْطِ أَوْ مُنْذِرٍ مُنْتَخَبٍ لِلْوَحْيِ هَادِ

أَهْلُ حَوْضِ اللَّهِ يَجْرِي سَلْسَلًا بِالطَّهْرِ الْعَذْبِ وَالصَّفْوِ الْبُرَادِ

أَسْوَاهُمْ أَبْتَغَى يَوْمَ النَّدَى أَمْ سَوَاهُمْ أَرْتَجِي يَوْمَ الْمَعَادِ

هُمْ أَبَاحُوا كُلَّ مَمْنُوعِ الْحِمَى وَأَذَلُّوا كُلَّ جَبَّارِ الْعِنَادِ

صحبت پیرامون امام حسین علیه السلام و کینه‌توزان و محاربین با اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبَطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛ حسین از من و من از حسین هستم، خداوند دوست‌دار حسین را دوست دارد، حسین، نوه‌ای از نوادگان [پیامبران] است».

ابن‌هانی در مورد سبط ذبیح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این‌گونه سروده است:

فَكَانَ جَدَّكَ فِي فَوَارِسِ هَاشِمٍ      مِنْهُمْ بَحِيثٌ يَرِي الْحُسَيْنَ ذَبِيحًا

و همچنین در شعر دیگری با اشاره به هتک حرمت سبط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و انتقام‌گیری از خون ایشان و سرزنش قاتلان حضرت، این‌گونه سروده است:

فَمَا فِي حَرِيمٍ بَعْدَهَا مِنْ تَحَرُّجٍ      فَإِنْ يَتَخَرَّمُ خَيْرٌ سَبَطَى مُحَمَّدٍ  
أَلَا سَائِلُوا عَنْهُ الْبَتُولَ فَتُخْبَرُوا  
أَلَا إِنْ وَتَرًا فِيهِمْ غَيْرَ ضَائِعٍ  
وَلَا هَتَكُ سِتْرِ بَعْدَهَا بِمَحَرَّمٍ  
فَإِنَّ وَلِيَّ الثَّارِ لَمْ يَتَخَرَّمْ  
أَكَانَتْ لَهُ أُمَّاً وَكَانَ لَهَا ابْنَمُ

9 . ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۵۲.

9 . بستانی، دیوان ابن‌هانی.

## و طلاب وتر منکم غیر نوّم

آخرین شعری که با آن بحث شواهد موجود در اشعار ابن‌هانی بر تشیع او و خدمتش به دین و علوم آن، با اسلوب ادبی متمایز و متفاوتش را به پایان می‌بریم، این شعر اوست:

هو السیفُ سیفُ الصّدقِ أمّا غرارهُ      فَعَضْبٌ وَأَمَّا مَتْنُهُ فَصَقِيلٌ

يَشِيْعُ لَهُ الْإِفْرِنْدُ دَمَعًا كَأَنَّمَا      تَذَكَّرَ يَوْمَ الطَّفِّ فَهُوَ يَسِيْلٌ

برخی از شاعران را در فصل اول آوردیم که بعضی نویسندگان آنها را جزو شیعیان به‌شمار نیاورده‌اند، ولی حقیقت این‌گونه نیست. آثار برجای مانده از این شاعران، به‌گونه‌ای است که گاهی حتی مخلص‌ترین مخلصان آستان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت ایشان صلی الله علیه و آله وسلم نیز موفق به انجام چنین کارهایی نمی‌شوند. آنها با اشعار، نوشته‌ها و خطابه‌های خود، عملکردهای واقعا والایی را در تاریخ رقم زده‌اند. این عملکردها هر انسان منصفی را به بحث و بررسی آثار آنها می‌کشاند، تا شاید هدایت یابد و به واقعیت دست پیدا کند. برخی از این افراد که در اشعار خود به دین و ترویج علوم دینی خدمت کرده‌اند، عبارتند از:

## دو. صفوان بن ادریس

او تألیفاتی از خود به یادگار گذاشته است.<sup>۹۵</sup> موصلی در کتاب قلائد الجمان او را این‌گونه توصیف کرده است: «شاعر نیکو، دقیق، متقن و با شعر بسیار. او ادیبی توانا بر نظم و نثر بوده و بهره‌های فراوان ادبی داشته و شناخت خوبی نسبت به این عرصه داشته است.

۹ . همان.

۹ . همان.

۹ . زرکلی، قاموس تراجم الأعلام، ج ۳، ص ۲۰۵.

3

4

5

صفوان رسائل، خطابه‌ها و دیوان شعری مشتمل بر همه قالب‌های شعری داشته است. قدرت خیلی زیادی در علوم ادبی داشته و یک مجلد شعر به صورت جداگانه برای اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم داشته است.<sup>۶</sup> او قصیده‌ای سراسر مرثیه<sup>۷</sup> دارد که با آن مشهور شده و سید شبر آن را از ابن خطیب نقل کرده است:

سَلَامٌ كَأَزْهَارِ الرَّبِّيِّ يُتَنَسَّمُ      عَلَى مَنْزِلٍ مِنْهُ الْهُدَى يُتَعَلَّمُ

عَلَى مَصْرَعٍ لِلْفَاطِمِيِّينَ غَيَّبَتْ      لِأَوْجُهِهِمْ فِيهِ بُدُورٌ وَأَنْجَمُ

عَلَى مَشْهَدٍ لَوْ كُنْتَ حَاضِرَ أَهْلِهِ      لَعَايَنْتَ أَعْضَاءَ النَّبِيِّ تُقَسَّمُ

عَلَى كَرْبَلَا لَا أَخْلَفَ الْغَيْثُ كَرْبَلَا      وَإِلَّا فَإِنَّ الدَّمَعَ أُنْدَى وَأَكْرَمُ

مَصَارِعُ ضَجَّتْ يَثْرِبُ لِمَصَابِهَا      وَنَاحَ عَلَيْهِنَّ الْحَطِيمُ وَزَمَزَمُ

وَمَكَّةُ وَالْأَسْتَارُ وَالرُّكْنُ وَالصَّفَا      وَمَوْقِفُ جَمْعٍ وَالمَقَامُ المَعْظَمُ

۹ . موصلی، قلاند الجمان، ج ۲، ص ۱۳۴، (ترجمه ۲۲۳).

۹ . ابن خطیب، أعمال الأعلام، ج ۱، ص ۷۴ و ۷۵.

او قصیده دیگری دارد که این گونه آغاز می شود:

تحیة الله وطيب السلام      على رسول الله خير الأنام

۹۸

و در قصیده دیگری سروده است:

أومض ببرق الأضلع      واسكب غمام الأدمع

واحزن طويلاً وأجزع      فهو مكان الجزع

وانثر دماء المقلتين      تألماً على الحسين

وابك بدمع دون عين      إن قلَّ فيض الأدمع

قضى لهيفاً فقضى      من بعده فصل القضا

9 . مقررى تلمسانى، نفع الطبیب، ج ۵، ص ۷۴.

ریحانۃ الہادی الرضا      وابن الوصی الأئرع

او همچنین قصیدہ طولانی با این مطلع دارد:

إِذَا جَادَتْ دُمُوعِي فِي انْتِحَابِ      فَمَا دَعَوَى الغَمَامِ فِي الإنْسِكَابِ

تا به این ابیات می‌رسد:

عَلَى سِبْطِ الرَّسُولِ عَلَى حُسَيْنِ      عَلَى نَجْلِ الشَّهِيدِ أَبِي تُرَابِ

يَزِيدُ فَكَمْ يَزِيدُ عَلَيْكَ حِقْدِي      رُزْتُ الْفَوْزِ مِنْ حُسْنِ الْمَآبِ

قَتَلْتُمْ سِبْطَهُ قَتَلَ الْأَعَادِي      لَقَدْ وَقَّعْتُمْ لِسِوَى الصَّوَابِ

او قصیدہ بلند دیگری هم دارد کہ آغاز آن چنین است:

<sup>9</sup> . ابن‌ادریس، ضمیمه زاد المسافر، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

<sup>1</sup> . ابن‌خطیب، أعمال الأعلام، ج ۱، ص ۷۵.

خُذَا فَاَنْزِلَا رَحْلَ الْأَسَىٰ بِفَنَائِي

خَلِيلِي دَعْوَىٰ بَرَحْتِ بِخَفَاءِ

### سه. دیگر شاعران شیعی

غیر از صفوان، شاعران زیادی هستند که در اشعارشان اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم را مدح کرده و در خصوص امام حسین علیه السلام مرثیه سرایی کرده‌اند. محدودیت مقاله گنجایش پرداختن به همه آنها را ندارد؛ شاعرانی همچون ابن شهید، اعشی، ابن ماء السماء، جراوی و وادآشی که در قصیده زیبای خود با مطلع: «أمرنة سجت بعود أراك...» این گونه سروده است:

أكرم بفرغ للنبوة زاکي

أبکی قتيل الطف فرع نبينا

و ابن حنّاط رافضی که به رافضی بودن خود در قصیده‌اش افتخار می‌کند:

ذنباً فإني لست منه أتوباً

إن كان عدواً حبّ آل محمدٍ

این شاعر شیعی، عاشق مدح حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان ایشان صلی الله علیه و آله وسلم بوده است. او قصیده‌های زیادی در جلد نخست کتاب ذخیره نوشته ابن بسّام دارد. از جمله قصیده‌ای که در آن گفته است:

1 . حاجم ربیعی، دیوان صفوان بن إدريس المرسی، ص ۱۸۸.

0

1

1 . ابن بسّام شنترینی، الذخيرة، ج ۱، ص ۴۴۹.

0

2



لک الخیر خیران مزی لسبیلہ

وأصبح مُلکُ الله فی ابن رسوٰله

و قصیده دیگری که در آن می‌گوید:

إمام وصیُّ المصطفیٰ وابنُ عمّه

أبوه فتم الفخرُ بین أبٍ و ابنِ

در زمینه شناخت فضای حاکم بر اندلس در بحث مرثی سیدالشهدا علیه السلام و تأثیر آنها بر جامعه اندلس، نباید یکی از مهم‌ترین متون تاریخی را فراموش کنیم. این متن شکی را در این زمینه باقی نمی‌گذارد و کسی که از آن اطلاع پیدا کند، این حق را به خود نمی‌دهد که تأثیر امام حسین علیه السلام در اندلس را منکر شود. لسان‌الدین ابن خطیب پس از اتمام حجت می‌گوید: «حزن و اندوه برای امام حسین علیه السلام و عزاداری‌ها، همیشه در بلاد اندلس بر پا بوده است. مردم جهت عزاداری دور هم جمع می‌شدند و در روز شهادت امام علیه السلام رفت و آمد زیادی داشتند. اینها همه پس از آن بود که کشورهای که امام حسین علیه السلام را کشتند، به‌ویژه در شرق اندلس، به مردم نسبت به برخورد با عزاداری‌ها، امنیت می‌دادند. آن‌گونه که اساتید ما برایمان نقل کرده‌اند، آنها در شرق اندلس با لباس به شکل یک پیکر درست می‌کردند و در برخی خانه‌ها آن را پشت پرده‌ای می‌گذاشتند و غذا، نور و شمع کنار آن قرار می‌دادند و قاریان قرآن را دعوت کرده و عود روشن می‌کردند و برای امام حسین علیه السلام مرثیه‌سرایی می‌کردند.»<sup>۱۵</sup> او در ادامه توصیف شعائری که از قدیمی‌های آن خطه شنیده می‌گوید: «مستمعین، از حسینیه برای شنیدن مرثی بهره می‌بردند و آن فضا را پر می‌کردند (در

1 . همان، ص ۴۵۲ . 0 3

1 . همان، ص ۴۵۱ . 0 4

1 . ابن‌خطیب، أعمال الأعلام، ج ۱، ص ۷۴ . 0 5

نسخه خطی اینجا خالی است) و در «رفض» لباس‌ها را عوض می‌کنند. گویا آنها بالای لباس‌های خود را از پایین می‌شکافتند. برخی از این شعائر، هرچند کمرنگ شده، ولی از بین نرفته‌اند. امروزه دیگر اثری از حسینیه یا صُفّه یا هر نام دیگری که گفته شود، در آنجا وجود ندارد.» کلام لسان‌الدین ابن خطیب در اینجا به پایان می‌رسد.

پیش از آنکه به سراغ تأثیر قیام‌های شیعی و دولت حمودی - هرچند به صورت غیر مستقیم - در گسترش علوم اسلامی برویم، باید به قضیه منذر بن سعید<sup>۷</sup> بپردازیم و به اهمیت کار او اشاره کنیم.<sup>۸</sup> او در دفاع از حضرت علی علیه السلام خشمگین شد. با اینکه تشیع برای او با ادله قطعی ثابت نشده، ولی افزون بر این حادثه، می‌بینیم که او تحت تأثیر حضرت و پیرو ایشان بوده است. اینها همه گمان ما در مورد شخصیت منذر بن سعید را بیشتر کرده و باورمان نسبت به تأثیر تبلیغی او در جامعه اندلس را قوی‌تر می‌کند. به‌ویژه آنکه معروف است که او قاضی عبدالرحمن الناصر لدین الله، اولین خلیفه اموی اندلس بوده است. واقعا وضعیت برخی ناصبی‌های اندلس عجیب بوده است. چگونه به خود جرأت چنین جسارتی به حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان را می‌دادند؟!<sup>۹</sup>

در اینجا لازم است که از ابن‌آبار قضاعی هم نامی ببریم. او شخصی معروف و محترم بوده است. آثار زیادی از خود به جا گذاشته است. از همه آثارش مهم‌تر، دو کتابی است که در سپهر علمی اندلس بسیار صدا به پا کرده و بی‌شک در آن زمان تأثیر شگرفی گذاشته‌اند:

۱ . شاید «رفض»، اشاره به نامی باشد که تستری در کتاب «مجالس المؤمنین» ذکر کرده است. اندلسی‌ها به جزیره خضرا، «جزیره رافضه» می‌گویند که همه ساکنان آن شیعه بوده‌اند. المرعشی التستری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۶۰.

۱ . خشنی قروی، قضاة قرطبة، ص ۲۳۷.

۱ . همچنین به فصل اول این مقاله مراجعه کنید و داستان منذر بن سعید بلوطی با ابن‌عیدریه، «ملیح اندلس» به تعبیر منتبی، را بخوانید. برخی ابن‌عیدریه را شیعه به‌شمار آورده‌اند. (سلیمان جیور، ابن‌عیدریه و عقده، ص ۶۱).

۱ . در این زمینه ر. ک: ترجمه ابن‌قادم که معروف بوده که مالک زبانش نبوده و به حضرت علی علیه السلام فحش می‌داده است. ابن‌فرضی، نویسنده کتاب می‌نویسد: «خودم شنیدم که او به حسن بن علی بن ابی‌طالب (رحمه الله) ناسزا گفته است». (ابن‌فرضی، تاریخ علماء الأندلس، ج ۲، ص ۱۰۱ (ترجمه ۱۳۷۷)

## معدن اللجین فی مراثی الحسین علیه السلام<sup>۱۰</sup>

غبرینی در مورد این کتاب گفته است:<sup>۱</sup> «اگر او تنها همین یک کتاب را نوشته بود در اثبات مقام والا و رفیع او کافی بود! حال آنکه غیر از این کتاب، او تألیفات زیاد دیگری هم دارد»<sup>۱</sup>.

### درر السمط فی خبر السبط

صفدی درباره این کتاب گفته است:<sup>۳</sup> «ابن آبار کتابی دارد که نامش را درر السمط فی خبر السبط گذاشته است، او در این کتاب به بنی‌امیه دشنام داده و حضرت علی علیه السلام را به وصی توصیف کرده که دلالت آشکاری بر تشیع اوست. البته این کتاب به صورت کتاب ادبی انشاء‌گونه و با آرایه‌های ادبی بدیع نوشته شده است». مانند این نویسندگان، تلمسانی در نفع الطیب نیز به هنگام نقل بخش‌هایی از این کتاب می‌نویسد: «مقداری از کتاب درر السمط که توانستم آن را نقل کنم، در اینجا تمام می‌شود. این کتاب، کتابی در قله مقصد و مقصود خود است. تنها همان مطالبی که در اینجا آوردم را، از این کتاب نقل کردم؛ زیرا در سایر مطالب این کتاب بوی تشیع به مشام می‌رسد؛ خداوند با من و کرم خود از او در گذرد!».

نظر من در مورد کتاب این است که واقعا بر تشیع همراه با تقیه نویسنده دلالت دارد. باید این نکته را تذکر دهم که پس از تورق این کتاب دیدم که او به خلافت عمر و ابوبکر راضی بوده و معتقد به کفر جناب ابوطالب علیه السلام است. اینها با عقاید ما شیعیان سازگار نیستند؛ مگر آنکه حمل بر تقیه شوند، یا حداقل گفته شود که او تحت تأثیر تشیع بوده و این مطالب را از دیگری گرفته و به بعدی‌ها داده است. این کتاب از جمله کتاب‌های

1. متأسفانه الآن اثری از این کتاب نیست و مفقود شده است. 1 0  
1. غبرینی، عنوان الدراية فی من عرف من العلماء ببجایة، ص ۳۱۲ (ترجمه ۹۵). 1 1  
1. دیگر تألیفات ایشان که افزون بر ۵۰ مورد است را، در این کتاب ببینید: حمید طریفه، ابن الأبار القضاعی و مدائحه، (پایان‌نامه فوق‌لیسانس)، ص ۸۹-۱۰۲. 1 2  
1. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۲۸۳. 1 3

فاخری شمرده می‌شود که نسل‌های بعد ایشان آن را نقل کرده‌اند. بعید نیست که حتی معاصران ایشان هم اهمیت زیادی به این کتاب داده باشند و به آن نگاهی داشته باشند که به کتاب‌های غیر آن که با موضوع مصائب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و به‌ویژه مصائب امام حسین علیه السلام در کربلا بوده، این نگاه را نداشته‌اند.

در پایان آثار علمای شیعه که بر ضد حاکمان بنی‌امیه در اندلس قیام کردند و همچنین آثار دولت حمودی<sup>۱۴</sup> ذکر می‌کنیم. در مورد آثار علمای شیعه انقلابی در اندلس، همان مطلبی را می‌گوییم که در فصل اول گفته شد که حضور سیاسی و به‌ویژه انقلابی، در آن منطقه شاید این زمینه برایش فراهم نشود که در پیشبرد علوم دینی و اهتمام به آثار علمی و نوشتن کتاب‌های تخصصی و اشعار، دقیقاً همانند اشعار ابن‌هانی و دیگر شخصیت‌های علمی و تبلیغی و رسانه‌ای سهیم باشد، اما او حتماً مجبور به ورود به این عرصه‌ها؛ هر چند با تدریس و فرهنگ‌سازی دینی شفاهی و عادی خواهد شد. البته برای افراد حکومتی همچون حمودی‌ها این امکان وجود داشته و اگر کوتاهی مدت حکومت آنها نبود، حتماً آثار زیادی از آنها به منصف ظهور می‌رسیدند. به هر حال، نقشی که حنش صنعانی به تنهایی ایفا کرده، با اینکه او شخصی بوده که در اغلب اوقات مشغول جنگ بوده یا ابن‌هانی، شاعر شیعی، که به دلیل تشیّعش مغضوب حاکمان بوده تا اینکه به قتل رسیده، و حتی آنهايي که در این مقاله نامشان برده شد و علیرغم تقیه‌شان یا شیعه‌نبودن آنها در این عرصه‌ها مؤثر بوده‌اند؛ این سؤال را برای ما ایجاد می‌کند که چگونه ممکن است که ما نتوانیم تصور کنیم که افراد انقلابی و قیام‌کنندگان بر ضد حکومت اموی یا دولت‌مردان حکومت شیعی حمودی یا نخستین افرادی که به اندلس هجرت کرده‌اند و در رأس آنها هاشمی‌ها، نقشی در پیشبرد علوم اسلامی نداشته‌اند؟! هاشمی‌ها اگر داستان‌سختی‌ها و رنج‌های خود در مشرق‌زمین را برای مردم تعریف کنند، برای جلب محبت و قلوب مردم کافی است! به‌ویژه آنکه بسیاری از افرادی که از مغرب‌زمین آمدند

<sup>۱</sup> . تصریحات محکمی که دلالت بر تشیّع دولت حمودی کند را پیدا نکردم، به جز مطلبی که ابن‌خطیب در اول کتاب خود به هنگام بررسی حمودی‌ها اشاره کرده و گفته است که آنها شیعیان علوی بوده‌اند. (ابن‌الخطیب، أعمال الأعلام، ج ۱، ص ۳۸)

و در سرزمین اندلس سکنی گزیدند، از بربرها بودند که ابن خلدون در مورد آنها گفته است: «در جان اهالی مغربزمین و بربرها، تشیع وجود دارد؛ به خاطر وجود فرزندان ادریس که تشیع را به همراه حکومت خود به ارث گذاشتند»<sup>۱</sup>

---

<sup>1</sup> . ابن خلدون، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر، ص ۹۹۷ .

## نتیجه‌گیری

در فصل اول شخصیت‌هایی را معرفی کردیم، در فصل دوم به صورت مفصل به معرفی آثار آنها پرداختیم. برای ما به خوبی آشکار شد که شیعه در سرزمین اندلس از اوایل ورود اسلام به آنجا، حضور داشته است. شیعه هم مانند تسنن مالکی در آنجا اصیل و ریشه‌دار بوده و با آنها تنها در تعداد افراد تفاوت دارد. وضعیت شیعیان در این سرزمین این‌گونه بوده و تا عصر حاضر نیز بر همین منوال بوده است.

از زمان حنش صنعانی، شاگرد امام علی علیه السلام و دیگر افرادی که برای نخستین بار وارد این خطه شدند، امثال هاشمی‌ها، نوادگان عمار یاسر و مالک اشتر، تا ابن‌حیون و ابویسر ریاضی و تا ادبای بزرگی همچون ابن‌هانی اندلسی و ادبای دیگر، که همچنان در مورد تشیع آنها شک وجود دارد و در آخر دولت شیعی حمودیان، همه و همه نمودی از حضور شیعه در اندلس بوده و به همراه خود آثار مهمی هم داشته‌اند که در گسترش علوم اسلامی توسط آنها به روش‌های مختلف خودشان را نشان داده‌اند. برخی مساجدی ساخته‌اند که خدا در آنها پرستیده شده و طالبان دانش در آنها علوم مختلف را می‌آموزند؛ دیگری برای اصحاب و شاگردان خود نقل حدیث می‌کند و در میان آنها کتاب‌های روایی منتشر می‌کند. شخص دیگری دست به قلم می‌شود و کتاب تألیف و تدوین می‌کند. بسیاری از آنها و دیگران همه علوم دینی را در اشعار آهنگین خود به صورت خلاصه آورده‌اند. اشعاری که در زمان خودشان در شهرهای مختلف دست به دست گردید و همچنان صدای بلند حقیقت و مظلومیت اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم و حقانیت آنها برای دین خدا و به دست گرفتن ولایت مؤمنان و به ویژه جهت مرثیه‌خوانی امام حسین علیه السلام بوده‌اند؛ مرثیه‌ای که در هر جای از کره خاکی صدای آن شنیده شود، اشک‌های عاشقان جاری می‌شوند.

در این مقاله همچنین روشن شد که آثار تشیع تنها به شیعه محدود نشده و از آنها فراتر رفته و غیر متدینین به مذهب آنها نیز در این قلمرو وارد شده‌اند. افرادی که تحت تأثیر آشکار آثار آن شیعیانی قرار گرفته‌اند که پیش از این در شمار شخصیت‌های سرزمین اندلس نامشان برده شد. سرزمین اندلسی که بکر و دست نخورده بود و توسط بنی‌امیه فرهنگش دستخوش تغییر و تحول شد و هر آنچه که خواستند در آن انجام دادند و تاختند، ولی نتوانستند یاد اباعبدالله الحسین علیه السلام و اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله وسلم را در سرزمین مبارک مشرق محو کرده و از بین ببرند.

## فهرست منابع

١. ابن ابار قضاى، التكملة لكتاب الصلة، دار الفكر، لبنان، ١٩٩٥ م.
٢. -----، الحلة السيرة، دار المعارف، ط ٢، مصر، ١٩٨٥ م.
٣. -----، درر السمط فى خبر السمط، تحقيق: عبدالسلام الهراس و سعيد احمد اعراب، المغرب، ١٩٩٢ م.
٤. ابن ابى الحديد معتزلى، شرح نهج البلاغة، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم - ايران، ط ١، ١٤٠٤ ق.
٥. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، دار الكتب العلمية، ط ١، لبنان، ١٩٨٧ م.
٦. ابن ادريس مرسى، صفوان، زاد المسافر و غرة محيا الأدب السافر (الملحق)، اعتنى بنشره و تهذيبه و التعليق عليه عبدالقادر محداد الجزائرى، لبنان، ١٣٥٨ ق.
٧. ابن بسام شنترينى، الذخيرة فى محاسن أهل الجزيرة، دار الثقافة، ط ١، لبنان، ١٩٩٧ م.
٨. ابن تومرت، محمد، أعز ما يطلب، IMPRIMERIE ORIENTALE PIERRE FONTANA المطبعة الشرقية بيير فونتانا، الجزائر، ١٩٠٣ م.
٩. ابن جرير طبرى، المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام، كوشانپور، ط ١، ايران، ١٤١٥ ق.
١٠. ابن حزم اندلسى، الفصل فى الملل والأهواء والنحل، مكتبة السلام العالمية، مصر.



١١. -----، **جمهرة أنساب العرب**، دار المعارف، ط ٥، مصر، ١٩٨٢ م.
١٢. ابن حيون نعمان مغربي، **دعائم الاسلام**، مؤسسة آل البيت صلى الله عليه وآله وسلم، ط ٢، إيران، ١٤٢٧ ق.
١٣. ابن خطيب، لسان الدين، **أعمال الأعلام فيمن بويع قبل الاحتلام من ملوك الإسلام و ما يتعلق بذلك من الكلام**، دار الكتب العلمية، ط ١، لبنان، ١٤٢٤ ق.
١٤. ابن خلدون، **العبر و ديوان المبتدأ و الخبر في أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الأكبر**، بيت الأفكار الدولية، الأردن/السعودية.
١٥. ابن خلكان، شمس الدين، **وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان**، دار صادر، ط ١، لبنان، ١٩٧٨ م.
١٦. ابن سعيد مغربي، **المغرب في حلى المغرب**، دار المعارف، ط ٤، مصر، ١٩٩٣ م.
١٧. ابن عذارى، محمد، **البيان المغرب في اختصار أخبار ملوك الأندلس و المغرب**، دار الغرب الإسلامي، ط ١، تونس، ٢٠١٣ م.
١٨. ابن عسكر و ابن خميس، **اعلام مالقة**، دار الغرب الاسلامى و دار الأمان، ط ١، لبنان، ١٩٩٩ م.
١٩. ابن فتوح حميدى، محمد، **جذوة المقتبس في تاريخ علماء الأندلس**، دار الغرب الإسلامي، ط ١، تونس، ٢٠٠٨ م.
٢٠. ابن فرضى، **تاريخ علماء الأندلس**، الدار المصرية للتأليف و الترجمة / مطابع سجل العرب، مصر، ١٩٦٦ م.

٢١. ابن قولويه، جعفر، كامل الزيارات، دار المرتضوية، ط ١، العراق، ١٣٩٧ ش.
٢٢. ابن كثير دمشقي، البداية و النهاية، مكتبة المعارف، ط ٨، لبنان، ١٩٩٠ م.
٢٣. ابن هاني اندلسي، ديوان ابن هاني (كرم البستاني)، دار بيروت للطباعة و النشر، ط ١، لبنان، ١٩٨٠ م.
٢٤. ابوالعباس غبريني، عنوان الدراية فيمن عرف من العلماء في المائة السابعة ببجاية، دار الآفاق الجديدة، ط ٢، لبنان، ١٩٧٩ م.
٢٥. ابوالفتح شهرستاني، الملل و النحل، دار الحلبي و شركاه، ط ١، مصر، ١٩٦٨ م.
٢٦. احمد حاجم ربيعي، ديوان صفوان بن ادريس المرسى، دار غيداء للنشر و التوزيع، الأردن، ٢٠١٨ م.
٢٧. جبرائيل سليمان جبور، ابن عبدربه و عقده (رسالة لنيل شهادة استاذ في العلوم)، المطبعة الكاثوليكية، لبنان، ١٩٣٣ م.
٢٨. جوهرى بصرى، السقيفة و فدك، مكتبة نينوى الحديثة، ط ١، إيران.
٢٩. حميرى، محمد بن محمد، الروض المعطار في خبر الأقطار، مكتبة لبنان، ط ١، لبنان.
٣٠. خشنى قروى، قضاء قرطبة، دار الكتاب المصرى و دارالكتاب اللبناني، ط ٢، مصر و لبنان، ١٩٨٩ م.
٣١. دينورى، ابن قتيبة، الإمامة و السياسة (تاريخ الخلفاء)، دار الأضواء، ط ١، لبنان، ١٩٩٠ م.

٣٢. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، ط ١، لبنان، ١٩٨٣ م.

٣٣. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، دار المعرفة، لبنان.

٣٤. زركلى، خيرالدين، قاموس تراجم الأعلام لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، دار العلم للملايين، ط ١٥، لبنان، ٢٠٠٢ م.

٣٥. شبر، جواد، أدب الطف (شعراء الحسين عليه السلام)، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ط ١، لبنان، ١٩٦٩ م.

٣٦. شكيب ارسلان، الحلل السندسية فى الأخبار و الآثار الأندلسية، دار مكتبة الحياة، ط ١، لبنان.

٣٧. شيخ صدوق، الخصال، جماعة المدرسين، ط ١، إيران، ١٤٠٣ ق.

٣٨. صلاح الدين صفدى، الوافى بالوفيات، دار إحياء التراث العربى، ط ١، لبنان، ٢٠٠٠ م.

٣٩. ضبى، بغيئة الملتمس فى تاريخ رجال أهل الأندلس، دار الكتاب اللبنانى و دار الكتاب المصرى، ط ١، مصر و لبنان، ١٩٨٩ م.

٤٠. طريفة، حميد، ابن الأبار القضاعى و مدائحه فى البلاط الحفصى (دراسة موضوعية فنية لنيل شهادة ماجستير فى الادب المغربى القديم)، جامعة الحاج لخضر باتنة، الجزائر، ٢٠٠٩/٢٠١٠ م.

٤١. عبدالواحد مراکشى، المعجب فى تلخيص أخبار المغرب، مطبعة الاستقامة، ط ١، مصر، ١٩٤٩ م.

٤٢. قمى، على بن إبراهيم، تفسير القمى، دار الكتاب، ط ٣، إيران، ١٤٠٤ ق.
٤٣. كاظم شمهود طاهر، الشيعة فى الأندلس (الخلافة الحمودية العلوية)، دار الكتاب العربى، ط ١، العراق، ٢٠١٠ م.
٤٤. محمد محفوظ، تراجم المؤلفين التونسيين، دار الغرب الإسلامى، ط ١، لبنان، ١٩٨٢ م.
٤٥. محمود على مكى، صحيفة المعهد المصرى للدراسات الإسلامىة فى مدريد (التشيع فى الأندلس إلى نهاية ملوك الطوائف)، مطبعة العهد المصرى فى مدريد، ط ١، اسبانيا، ١٩٥٤ م.
٤٦. مرعى تسترى، نورالله، مجالس المؤمنين، دار هشام.
٤٧. مقدسى بشارى، أحسن التقاسيم فى معرفة الأقاليم، مطبعة بريل، ط ٢، هولندا، ١٩٠٦ م.
٤٨. مقرى تلمسانى، نفح الطيب من غصن الأندلس الرطيب، دار صادر، لبنان، ١٩٦٨ م.
٤٩. موصلى، كمال الدين، قلائد الجمان فى فرائد شعراء هذا الزمان (عقود الجمان فى شعراء هذا الزمان)، دار الكتب العلمىة، ط ١، لبنان، ٢٠٠٥ م.
٥٠. ناشناس، أخبار مجموعة فى فتح الأندلس و ذكر أمرائها و الحروب الواقعة بينهم، مطبع ربدنير، اسبانيا، ١٨٦٧ م.

نقش شیعه در گسترش علوم اسلامی (۲)، جمعی از نویسندگان، الدواجی، احمد حساین،  
جلد، چاپ اول، ایران، قم، نشر امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۰۰